

انتقاد

# گفتاب

۵

دوره دوم

شهریور و مهر ۱۳۴۳

(ضمیمه کتاب آیداد آینه)

رباره:

زندگی شمالیله  
فرهنگ فارسی دکتر معین  
اطلس جیبی  
و ...

داستانهای مثنوی، آثار وثوق، شرح زندگانی من، اقتصاد سیاسی، مردمرفقار، احساس کهنتری  
جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، زبان شناسی و زبان فارسی، فرشته شکسته بال و حکم، آتشکده  
خاموش، آناکریستی، تاریخ حساب، تمدن فرانسه، انرژی اتمی، سرگرمیهای فیزیک، جزیره  
پنگوئن‌ها، دختر عمومی من راشل، شکرخند، تاریخ افریقا، زن سی ساله، پرلده آبی.

بها ۳ ریال

انتقاد

# کتاب

۵

دوره دوم

شهریور و مهر ۱۳۴۳  
(ضمیمه کتاب آیداد در آینه)

وباره :

زندگی شمایل  
فرهنگ فارسی دکتر معین  
اطلس جیبی

... و

داستانهای مثنوی، آثار و ثوق، شرح زندگانی من، اقتصاد سیاسی، مرد گرفتار، احساس کهتری  
جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، زبان شناسی و زبان فارسی، فرشته شکسته بال و حکم، آتشکده  
خاموش، آنا کریستی، تاریخ حساب، تمدن فرانسه، الرژی اتمی، سرگرمیهای فیزیک، جزیره  
پنگوئن‌ها، دختر عموی من راشل، شکر خند، تاریخ افریقا، زن سی ساله، برنده آبی.

بها ۳ ریال

## داستانهای مثنوی

اقتباس و انتخاب : علی اکبر بصیری

۲۰ ریال

مجموعه‌ای از ۱۳۸ داستان مثنوی است که در ۱۹۸۸ صفحه خلاصه شده است. برای بعضی از داستانها نیز تصاویری درج گردیده تا رغبت نوجوانان را به خواندن این داستانها بیفزاید.

## زبان شناسی و زبان فارسی

از دکتر پرویز نائل خانلری

چاپ دوم - ۴۴۰ صفحه - ۱۵۰ ریال

کتاب مجموعه مقالاتی است درباره مباحث کلی زبان شناسی و بعضی نکات مربوط به زبان فارسی و قواعد دستوری آن. در چاپ اول عنوان کتاب « درباره زبان فارسی » بود و در چاپ دوم شش مقاله دیگر به مقالات چاپ اول افزوده و تحت عنوان بالا منتشر کرده اند.

## شرح زندگانی من

یا

تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه

تألیف عبدالله مستوفی

جلد دوم ۵۴۸ صفحه ۵۰۰ ریال

این کتاب جلد دوم تاریخ قاجار مستوفی است و بتازگی تجدید چاپ شده است با ۲۰ تصویر مختلف. این قسمت از تاریخ قاجار مستوفی از زمان تیر خوردن ناصرالدین شاه و شروع سلطنت مظفرالدین شاه است تا زمان قرارداد و ثوق الدوله با انگلیس.

## اقتصاد سیاسی

اثر پروفسور شارل ژید - ترجمه حبیب فضل الهی

۳۱۶ صفحه - ۲۰۰ ریال

نویسنده کتاب اقتصاددان فرانسوی و استاد کلژ دفرانس است. مباحث کتاب شامل اطلاعات عمومی درباره موضوع علم اقتصاد، مکاتب مختلف اقتصادی، عوامل تولید، نقش کار در تولید، چگونگی تشکیل سرمایه، نظامات خودکار تولید، رقابت، بحران، تقسیم کار و تمرکز تولید و غیره است.

## دختر عموی من راشل

دافنه دوموریه ترجمه جواد علامیر دولو

در دو جلد هر جلد ۲۵ ریال

دافنه دوموریه داستانی پر از انگلیسی شیوه اش در نویسندگی آنچنان است که امروز بازار کتاب می پسندد. بدین معنی که داستانهای او بیشتر دارای هیجان و شور و التهاب است تا عمق و معنی خاص. این کتاب یکی از آثار زیبا و مهیج اوست.

## تاریخ افریقا

از رالف لینتون ترجمه پرویز مرزبان

۲۰ ریال

رالف لینتون استاد دانشگاه «ییل» امریکا، مردم شناسی معروف است که آثارش در جهان مردم شناسی ارج بسیار دارد. یکی از آثار معروفش کتاب «درخت تمدن» است که به فارسی در آمده است و مترجم نام «سیر تمدن» بر آن نهاده. اخیراً کتابهای جیبی فصل هشتم این کتاب معروف را که درباره افریقا است بطور مجزا انتشار داده و نام «تاریخ افریقا» بر آن نهاده است.

## اناکریستی

از یوجین اونیل

ترجمه محمد علی صفریان - صدر تقی زاده  
نمایشنامه ایست جالب و خواندنی با دید فلسفی خاص اونیل. نویسنده بمناسبت انتشار این کتاب در سال ۱۹۲۲ جایزه پولیتزر و نوبل را برده است. در شماره های آینده به تفصیل درباره این نمایشنامه بحث خواهیم کرد.

## جزیره پنگوئن‌ها

از آنا تول فرانس ترجمه محمد قاضی

۳۰ ریال

این چاپ چهارم ترجمه کتاب معروف آنا تول فرانس است که انتشار یافته است. جزیره پنگوئن‌ها کتابی است اجتماعی و انتقادی که به شیوه‌ای پسرطنز و کنایه نوشته شده است. به قول بعضی از متفکران این اثر آینه اجتماعات بشری و فرهنگ و تمدن دوران ماست که بصورت داستانی شیوا نگارش یافته است.

# بحث و انتقاد

## زندگی گالیله

نوشته برتولت برشت . ترجمه عبدالرحیم احمدی

۱۳۰۰ریال

... چراغ دانش را فروزان نگه دارید  
بکارش بگیرید و بد بکارش مگیرید ،  
تا مبادا فرو افتد و همه ما را بسوزاند  
آری همه ما را .

برتولت برشت در سالهای اخیر بر بسیاری از نویسندگان خاصه نمایشنامه نویسان جهان تأثیر زیادی داشته است. این تأثیر در نویسندگان جوان آلمانی چون «گراس»، «یونسون» و حتی «بول» چنان بارز است که گاه گاه صورت تقلید بخود می گیرد. ولی آنچه برشت را از دیگران جدا می کند اندیشه اوست ، نحوه دید و داوری اوست ، شیوه اوست در طرح مسائل آنهم بصورت برهنه ای که تاکنون سابقه نداشته است .

این نمایشنامه نویس و شاعر بزرگ را تا دو سال پیش که عبدالرحیم احمدی چند مقاله درباره اش در مجله سخن انتشار داد کمتر کسی در ایران میشناخت. البته جز آنها که با ادبیات جدید اروپا سر و کار نزدیک داشتند - مقدمه مفصل آغاز کتاب - ۱۰۱ صفحه - کامل شده همان مقاله هاست . باید گفت این مقدمه کوشش ارزنده ایست در معرفی برشت و آثارش. نوشته احمدی خواننده را با شیوه بیان برشت، اندیشه، فلسفه و هنر او آشنایی سازد.

در ترجمه ای که از «گالیله نو گالیلهئی» بخواننده فارسی زبان داده شده است به جرأت می توان گفت که کار دقت در ترجمه به وسواس کشیده است و با اینهمه نثر آن روان و بهیچ روی رنگ ترجمه ندارد .

این ترجمه بایاری کیکاوس جهاننداری که خود از مترجمان فاضل و صاحب نظر در ادبیات آلمانی است بامتن اصلی مقابله شده و بدین ترتیب از صورت ترجمه ای از زبان دوم بیرون آمده است.

برشت نمایشنامه نویس بزرگ آلمانی که سارتر او را بزرگترین تئاتر نویس عصر ما خوانده است و «هربرت رید» منتقد معروف انگلیسی در بساره او گفته است «نویسنده بزرگی که حقیقت مسائل دوران ما را دریافته» در سال ۱۸۹۸ در شهر قدیمی «اگسبورگ» مرکز ایالت «بواریا» بدنیا آمد ، زندگانی اش با تکامل اقتصادی خاصی در آلمان همزمان بود که به مسخ آلمان در رایش سوم انجامید. این تکامل یا تحول با رایش بیسمارک شروع شده بود. بیسمارک برای اولین بار در تاریخ، ایالت هائی را در زیر قدرت خود آورد و با هم متحد ساخت و آلمان را

بوجود آورد. این پیوستگی، وضع اقتصادی متمرکزی را بنیان نهاد. پس از رایش اول در مدت تقریباً چهل سال جمعیت آلمان از ۴۱ میلیون به شصت و پنج میلیون رسید، و همزمان با این ازدیاد جمعیت نوع اقتصاد جامعه، از اقتصادی روستائی به اقتصادی صنعتی بدل شد.

حقیقت اینکه در آغاز رایش اول، دو سوم جمعیت آلمان در روستاها زندگی می‌کردند و در رایش سوم همین رقم، یعنی دو سوم از مردم آلمان در خدمت صنایع بکار گرفته شده بودند. البته ازدیاد جمعیت را نباید از یاد برد - ظاهراً این نوعی ترقی به حساب می‌آید. اما آیا این مردم تکامل فرهنگی لازم را نیز در این مدت کوتاه یافته بودند؟ نه! تنها بدین مردم روستا چیز هائی آموخته شد که به کار صنعت بزرگ بیاید و به سود سوداگران بیفزاید. مردمی پدید آمدند که دنیا را از دریچه تخصص کوچک خود می‌دیدند و جز فن خود به کمتر چیزی توجه داشتند، فرهنگی پدید آمد که زاده اقتصادی خاص بود و تنها بدان توجه داشت. همه کوشش‌ها درین راه بود که مردم بیشتر و بیشتر به خدمت این سامان اقتصادی در آیند. رایش سوم روستا زاده ساده دل را به مردی ماشینی تبدیل کرد که عظمت صنایع غرور ملی دروغینی - که درین حکومت رکن اساسی تبلیغ بود - درو به وجود آورد. این انسان مسخ شده که خود را برتر از دیگر ملتها می‌دانست و راه و روش رایش سوم را تنها شیوه پیشرفت، جامعه بشری می‌شناخت، هر آنچه رایش می‌گفت باور می‌داشت.

وضع زمانه چهره واقعی جامعه سوداگران را به «برشت» نمایاند. او به تجربه پی برد که درین دوران انسان‌ها بازیچه سرمایه‌ها هستند و سوداگری اساس همه چیز.

حکومت زمان و حکومت‌های همانند آن که قهرمان سازی را از ارکان خود می‌شمردند و ستایش قهرمان بزرگ ورد صبح و شام آنها بود، چهره دروغین و نفرت انگیز قهرمان را به «برشت» نمایاند.

برشت جوان واقعیت را با چشم می‌دید، ولی شیوه یا راهی که به یاری آن بتواند آنچه می‌بیند تحلیل کند و آن را بشناسد نمی‌شناخت. چون ظواهر چنان لعاب خورده و رنگین بود که تنها با بررسی دقیق ممکن بود بطن زشت و تیره آن را نمایان ساخت.

برشت در سال ۱۹۱۷ برای تحصیل پزشکی به دانشگاه مونیخ وارد شد. در اینجا بود که با «ارنست شوماخر» آشنا شد. این آشنائی برای برشت و زندگی و هنرش بی‌اندازه ارزنده بود. او به راهنمائی شوماخر راه را یافت. شوماخر مردی متفکر و آشنا با فلسفه زمان بود.

از این پس برشت درباره مسائل اجتماعی به صورتی خاص و علمی می‌اندیشد و آنها را آنچنان که هستند بررسی می‌کند. آثار بزرگ برشت همه از اندیشه‌هائی که ازین زمان در او رشد خود را آغاز کرده اند مایه می‌گیرد. آثار پرارجی چون: شکوه و انحطاط شهر ماهاگونی - دایره کچی قفقازی - زن نیکدل شهر سچوان - زندگی گالیله - نه نه جرأت و اپرای سه پولی و . . .

درهمه این آثار نشان داده شده است، که تا بنیان جامعه بر سودجویی و سوداگریست، خوبی دروغی بیش نیست. انسان بودن، یاری دیگران کردن حتی دوستی و محبت در گرو پول است، و پول دست افزاری که معاش را تیره تر و مشکل تر کند. باید پول داشت تا گرسنه‌ای را از مرگ رها کنید، باید پول داشت تا درمانده‌ای را یاری کرد، باید پول داشت تا بیماری را نجات بخشید و... و پول جز از راه بدی به دست نمی‌آید. پس در چنین جامعه‌ای فضیلتی خالی از بدکاری و نیکی بیرون از بدی وجود ندارد. فضیلت و اخلاق سرپوشی است بر زشتی‌ها.

نه نه جرأت می‌گویید:

«... خدا را شکر می‌شود آنها را خرید، آخر گرگ که نیستند، آدمند و طلا را دوست دارند. خریدنی بودن آدمها مثل رحمت خدای مهربان است. تنها حافظ ما همین است. تا این هست حتی بی‌گناهان می‌توانند امیدوار باشند که در دادگاه تبرئه می‌شوند.»

(مقدمه ص ۵۷)

کتاب «زندگی گالیله» نیز ازین نظام بیرون نیست. حادثه این کتاب گرچه ظاهراً در ایتالیا اتفاق می‌افتد اما تمثیلی است از آنچه در آلمان گذشته است و ممکن است در هر کشوری دیگر روی دهد. «گالیله‌ئو گالیله‌ئی معلم حساب در پادوا می‌خواهد هیأت جدید کپرنیکی را در باره جهان ثابت کند» اما اثبات این مطلب بانص صریح آیات کتاب مقدس مغایرت دارد، و کتاب مقدس رکن کلیساست و کلیسا پشتیبان سوداگران. ارج علم درین جامعه به اندازه سودی است که از آن برمی‌آید:

**بازرس عالی دانشگاه**، هرچیز به اندازه پولی که عاید

می‌کند ارزش دارد. اگر پول می‌خواهید باید کار دیگری

بکنید. برای علمی که می‌فروشید نمی‌توانید بیش از آن

بخواهید که این علم به خریدارش عاید می‌کند...

**گالیله**، می‌فهمم: آزادی تجارت، آزادی تحقیق، یا

آزادی تجارت تحقیق، بله!

در آثار برشت نه اینکه قهرمان وجود ندارد، بلکه کوشش شده است این بت دروغین یعنی قهرمان رسوا شود. نشان داده شود که مردی چنان نیرومند که هیچگاه در برابر هیچ نیروئی پایش نلغزد و چنان اندیشمند که اندیشه‌ای برتر از اندیشه او بر مغز کسی نگذرد و... دروغی بیش نیست. دروغی که ریشه‌اش در ضعف ماست. درست‌ستی ماست، در کوتاه نظری و تنبلی ماست. قهرمان را بنظر برشت آرزوهای برنیامده ما می‌سازند.

گالیله برشت قهرمان نیست. او مثل همه افراد عادی است، و جز اینکه

می‌اندیشد هیچ برترئی بر دیگران ندارد. او چون مردم دیگر راحتی و آرامش

را دوست دارد، از شکنجه و عذاب می‌ترسد و حتی در برابر غذای لذیذ و خواب

راحت ضعیف نیز هست . برای داشتن اینها باید پول داشت ، ولی علم او را خوب نمی‌خرند پس باید نیرنگ بکار برد : گالیله از شاگردی می‌شنود که دستگاهی در هلند اختراع شده است که دور را نزدیک می‌آورد . با دقت ساختمان آن را که شاگردش شرح می‌دهد به یاد می‌سپارد و بعد آن دوربین را تکمیل می‌کند و به نام اختراع خود که هفده سال رنج بر سر آن برده است به جمهوری ونیز تقدیم می‌کند . همینکه عالیجناب حکمران به ارزش تجاری این اختراع پی می‌برد پانصد سکه نصیب گالیله می‌شود .

برشت گالیله دانشمند را در اینجا از فراسریر بی‌نیازی قهرمانانه پائین می‌آورد و نشان می‌دهد که عالم نیز در برابر احتیاج‌های انسانی لغزنده و خطا کارست. او نیز در حد خود وقتی نیازمند است، نیرنگ و دروغ به کار می‌برد. در جامعه‌ای که دروغ از اصول زندگی است هیچ‌کس نمی‌تواند از آن مبرا باشد . آیا این وضع از نظر اخلاقی مردود و زشت است ؟ آنچه مسلم است در نظر برشت در هر وضع جدید باید اخلاقی جدید وضع کرد و اخلاق کهن را معیار پدیده‌های جدید اخلاقی قرار نداد .

از سوی دیگر گالیله به یاری دوربین دلائلی در تأیید هیأت کپرنیکی در آسمان کشف می‌کند. ولی اگر این دلائل ثابت شود حکومت کلیسا متزلزل شده است . گالیله به واتیکان می‌رود «انجمن تحقیقات واتیکان اکتشاف‌های گالیله را تأیید می‌کند» ولی انگیزسیون هیأت کپرنیکی را برای مذهب و جامعه خطرناک می‌داند :

**بلازمین:** لحظه‌ای بیندیشید که آباء کلیسا و اخلاف بی‌شمار آنان چه زحمت‌ها که نکشیدند ، چه فکرها که نکردند تا برای چنین دنیائی ( راستی نفرت‌آور نیست ) غایتی و معنائی دست و پا کنند ، قساوت کسانی را بیاد بیاورید که در املاک خود در کامپانیا ، دهقانان نیمه برهنه خود را به شلاق می‌بندند، و به حماقت این فلک زده‌ها فکر کنید که در عوض، برپاهای آنها بوسه می‌زنند .

**گالیله :** مایه ننگ است، وقتی به رم می‌آمدم ، در راه دیدم . . .

**بلازمین :** برای اینکه به این چیزها که ما توانائی فهمشان را نداریم (وزندگی سراسر همین‌هاست) غایتی و معنائی بدهیم، بار این مسئولیت را بر شانه موجودی برتر نهاده‌ایم و گفتیم که در این کارها مشیتی است . و همه از طرح و نقشه‌ای بزرگ پیروی می‌کنند. البته نه این که ازین رهگذر همه مردم علی‌الاطلاق قانع و آرام شده باشند . حالا شما آمده‌اید و این «موجود برتر» را متهم می‌کنید که دقیقاً نمی‌داند حرکت کائنات بر چه منوال است و آن وقت شما این را می‌دانید ! آیا شرط عقل همین است ؟

**گاليله:** (می خواهد توضیح بدهد) من یکی از فرزندان مؤمن کلیسیا هستم . . .  
**پربورینی:** عجب حکایتی است . بدتر از همه اینکه باقیافه حق به جانب می خواهد به خدا ثابت کند که در نجوم بزرگترین یاوه ها را بهم بافته است . . .  
**گاليله:** ببینید آقایان ، ممکن است انسان حرکت ستاره ها را بد بفهمد ، ولی این امکان هم هست که انجیل را بد بفهمد !

**بلارمین:** اینکه انجیل را چگونه باید فهمید ، دوست عزیز ، مربوط به علمای روحانی کلیسای مقدس است. نه؟  
 (گاليله خاموش می ماند)

**بلارمین:** . . . آقای گاليله محفل مقدس امشب تصمیم گرفت که هیأت کپرنیکی که بنا بر آن خورشید مرکز کائنات است و ثابت ، و برعکس آن زمین نه مرکز کائنات است و نه در جای خود ثابت ، از نظر ایمانی ابلهانه و بیهوده و کفر آمیز است . من مأموریت دارم که شما را به اعراض ازین عقاید دعوت کنم .

گاليله هشت سال لب فرو می بندد . پاپ جدیدی انتخاب می شود که مردی دانشمند و از دوستان گاليله است. امید در دل گاليله پای می گیرد ، و به دنبال کردن کارهای خود می پردازد ولی پای سود که به میان می آید دوستی و دانش دوستی و . . . همه از میان بر می خیزد.

انکیزیسیون گاليله را بهرم احضار می کند. کوشش پاپ تنها نتیجه اش این است که نگذارد گاليله را چون سلفش «جوردانو برونو» به اتهام کفر ، زدودن روانش از آلائش بی ایمانی در آتش بسوزانند .

گاليله نیز چون دیگر انسانها پایبند زندگی ولذایند آنست او نیز چون من و شما در برابر خوراک خوب ، شراب گوارا و آرامش برای مطالعه ، ضعیف است. انکیزیسیون نیز این را می داند . حتی معتقد است که او تن پروری شکمباره است ، اگر کار به جای باریک بکشد در اثبات نظریه هایش پافشاری نخواهد کرد :

**پاپ** — بالاخره این مرد بزرگترین فیزیکدان این عصر و خورشید ایتالیاست ، نه آدمی پریشانگوی . دوستان بسیاری دارد . در ورسای و در وین همه خواهند گفت که کلیسای مقدس زباله دانی است پر از عقاید گندیده. دست از سرش بردارید !

**مأمور انکیزیسیون:** مطمئن باشید که در مورد او کار به جاهای باریک نخواهد کشید ، آدم تن پروری است و زود تسلیم خواهد شد .



او قهرمان نیست ، همانطور که هیچ قهرمانی قهرمان نیست . ازین رو «در برابر انکیزیسیون نظریه خود را درباره گردش زمین انکار می کند.»

و روزی از روزهای ژوئن بود که به شتاب گذشت  
روزی که برای من و تو اهمیت بسیار داشت ،  
خرد از دل تاریکی برآمد .  
و روزی تمام پشت در به انتظار ایستاد .

صحنه توبه گالیله یکی از درخشانترین قسمت‌های کتاب زندگی گالیله است . احمدی در قسمت بحث در شیوه فاصله گذاری برشت در مقدمه تا اندازه‌ای که مقدمه کتاب اجازه می‌دهد درین باره بحث کرده است :

**مردك** : آقای گالیله به زودی اینجا خواهد آمد . ممکن است به تخت‌خوابی احتیاج داشته باشد .  
**فدرزونی** : آزادش کرده‌اند ؟

**مردك** : منتظرند آقای گالیله ساعت پنج در جلسه انکیزیسیون توبه کند . آنوقت ناقوس کلیسای سن مارك به صدا خواهد آمد و متن دقیق توبه‌نامه در برابر مردم اعلام خواهد شد .  
**آندره آ** : باور نمی‌کنم .

**آندره آ** : ( ناگهان فریاد می‌زند ) ماه «زمین» است و خودش نور ندارد و زهره هم از خود نوری ندارد ، مثل زمین است و به دور خورشید می‌گردد و چهار قمر به دور مشتری می‌چرخند و مشتری در ارتفاع ثوابت قرار دارد و بهیچ‌فلکی نجسبیده است و خورشید مرکز جهانست و در جای خود ساکن است و زمین مرکز نیست و ساکن هم نیست . او بود که این چیزها را بما نشان داد .

**کشیش جوان** : و چیزی را که دیده شده است نمی‌توان بزور نادیده گرفت .

**فدرزونی** : . . . ساعت پنج .

**آندره آ** : دیگر نمی‌توانم صبر کنم ! حقیقت را سر می‌برند .

(گوش هایش را می‌گیرد . کشیش جوان هم همینطور . صدای ناقوسی به گوش نمی‌رسد . . . فدرزونی سرش را به علامت نفی تکان می‌دهد و دیگران دستها را از گوش برمی‌دارند .)

**فدرزونی** : ( با صدای بلند ) نه ناقوس نمی‌زند . ساعت

پنج و سه دقیقه .

**آندره آ :** مقاومت می کند .

**کشیش جوان :** توبه نمی کند .

**فدرزونی :** نه ، وای چه خوشبختم .

(سرشار از شادی همدیگر

را در آغوش می کشند)

**آندره آ :** پس کار بازور پیش نمی رود . از زور همه

کاری ساخته نیست . پس دیوانگی مغلوب شد . جنون روئین

تن نیست . پس انسان از مرگ نمی ترسد .

**کشیش جوان :** من هیچ نمی گفتم ، ولی بطرز وحشتناکی

نگران بودم . چه آدم سست ایمانی بودم .

**آندره آ :** اما من می دانستم .

**فدرزونی :** اگر روز روشن شب تار می شد ، او هم

توبه می کرد .

**آندره آ :** اگر کوه گران آب روان می شد ، او هم

توبه می کرد .

**کشیش جوان :** (زانو می زند و اشک می ریزد) خدایا

ترا شکر .

**آندره آ :** ولی امروز همه چیز عوض شد . انسان ، انسان

شکنجه دیده ، سرراست می کند و می گوید ؛ بالاخره می توانم

زندگی بکنم ! وقتی که يك تن قد علم می کند و می گوید «نه»

این همه موفقیت به دست می آید .

( درین لحظه ناقوس کلیسای سن مارك به

صدا در می آید . همه برجای خشک می شوند .)

همانطور که گفته شد به عقیده برشت قهرمان را ناکامی های ما و آرزوهای

بر نیامده ما می سازند . برشت «قهرمانی» را که شاگردان گالیله با آرزوهای خود

ساخته بودند ، درهم می شکنند . جارچی توبه نامه گالیله و گالیله ئی را بر سر

کوی و برزن جار می زند .

**آندره آ (با صدای بلند)** بدبخت کشوری که قهرمان

ندارد !

( گالیله با قیافه ای که بر اثر محاکمه به کلی

دگرگون شده است وارد می شود . . گفته آندره آ

را شنیده است . . . )

. . . **گالیله ، نه .** بدبخت کشوری که احتیاج به قهرمان دارد .

گالیله به دهی در حوالی فلورانس می رود و تا زمان مرگ زندانی انکیزیسیون

است . درین ده کتاب مباحثات را پنهان از چشم نگهبان انکیزیسیون در زیر

نورماه به پایان می رساند و درین راه تقریباً بینائی خود را از کف می دهد . عاقبت

تنها نسخه خطی کتابش را به «آندره آ» می سپارد تا از مرز خارج کند :  
 «نیت من این است که علم تازه ای درباره موضوعی کهن  
 یعنی حرکت وضع کنم . . . من از راه تجربه برخی از خصوصیات  
 آن را که درخور دانستن است کشف کرده ام.»

باز درماندگی ما پناه می طلبد ، عادت کشنده پناه بردن به نیروی شکست  
 ناپذیر قهرمان بازسر می کشد .

**آندره آ :** ما را بگو که خیال می کردیم شما از میدان  
 در رفته اید !

**گالیله :** حق هم همین بود .

**آندره آ :** شما دربرابر دشمن حقیقت را پنهان می کردید .  
 ولی درزمینه اخلاق قرن ها از ما جلوتر بودید .

**گالیله :** . . . چطور آندره آ؟

**آندره آ :** ما به مردم عادی می گفتیم که گالیله اگر هم  
 بمیرد توبه نخواهد کرد . حالا شما برگشته اید که : من  
 توبه کردم ، اما زنده خواهم ماند . ما می گفتیم دستهای  
 شما آلوده شده است . شما می گوئید : دست آلوده بهتر از  
 دست خالی است .

**گالیله :** . . . این حرف طنز حقیقت دارد . طنز مثل  
 من است .

**آندره آ :** بدین ترتیب شما فراغتی برای نوشتن اثری  
 علمی بدست آوردید ، که فقط شما قادر به نوشتنش بودید .  
 اگر برای کسب افتخار ، روی تلی از آتش جان می دادید ،  
 دیگران پیروز می شدند .

**گالیله :** همانها پیروز شدند . هیچ اثر علمی وجود ندارد  
 که فقط يك تن بتواند بنویسدش .

**آندره آ :** پس چرا توبه کردی ؟

**گالیله :** توبه کردم چون از درد جسمی می ترسیدم .

**آندره آ :** نه

**گالیله :** در ساعات فراغتم . . . وضع خودم را از هر جهت  
 سنجیده ام . . . دنبال کردن علم به عقیده من زهره شیر می خواهد .  
 چون درین مورد در پرتو شك به تجارت علم می پردازند و  
 در عین حال که می کوشند علم به همه چیز را ، در دسترس  
 همه کس بگذارند ، در دل همه شك می اندازند . شاهزاده ها ،  
 مالکان بزرگ و کشیش ها ، اکثریت مردم را در پس پرده ای  
 از خرافات و حرفهای کهنه نگهداشته اند ، این پوشش به ظاهر  
 آراسته ، دسیسه های آنها را پنهان می کند . **قدمت فقر مردم ،**  
**به قدمت عمر گوه ها می رسد . از بالای منابر ندا در می دهند**

### که فقر مثل کوه پا برجاست .

...در همین حال احساس می‌کردند که نگاه سرد علم متوجه فقری چند هزار ساله و مصنوعی شده است و اگر آنها را از میان بردارند ، فقر هم به آسانی از میان خواهد رفت... نبرد برای اندازه گرفتن آسمان به کمک شك به پیروزی رسید. اما بی شك نبرد مادر خانواده رومی بخاطر نان ، بیاری ایمان باز هم با شکست روبرو خواهد شد... به عقیده من تنها هدف علم درین است : سبک کردن بار زندگی انسان . اگر دانشمندان مـرعوب زورمندان خود خواه بشوند و فقط به خاطر لذت دانستن، به انبار کردن دانش دلخوش کنند ، دیگر علم سخت عاجز و درمانده خواهد شد . آن وقت هر ماشین تازه‌ای بسازید ، مرارت و عذاب تازه‌ای بیار خواهد آورد. با گذشت زمان شما می‌توانید هر آنچه کشف کردنی است کشف کنید و با اینهمه پیشرفت شما بیش از پیش از جامعه بشری دورتان خواهد کرد . گرداب بین آدم ها و شما ممکن است روزی چندان وسیع شود که در جواب فریاد شادی شما در قبال هر پیروزی جدید، فریاد وحشتی از سراسر جهان بلند شود...

...برای من مسلم شده است که هرگز هیچ خطر واقعی در کمین من نبوده است. طی چند سال من به نیرومندی حکومت بودم و بعد دانشمرا به زورمندان حاکم تسلیم کردم تا بکارش بگیرند ، تا بکارش نگیرند ، تا فقط به تبع مقاصد خود بکارش بگیرند . . . من به حرفه خود خیانت کرده‌ام، هر کس آنچه من کرده‌ام بکند نباید در صف دانشمندان به او جایی بدهند .

گالیله برشت کیست؟ در نوشته کوتاهی در شماره گذشته همین جزوه (انتقاد کتاب ) خواندم که کتاب « زندگی گالیله » سرگذشت گالیله را ... مجسم ساخته است .

گالیله برشت « گالیله » نیست ، این قالب یا تمثیلی است که گالیله‌ها در آن جای می‌گیرند . آیا رفتار رایش سوم با دانشمندان و هنرمندان که اعتقاد

به شرف آدمی داشتند بهتر از رفتار حکومت قرون وسطائی کلیسای قرن هفدهم بود؟

گالیله برشت خاصه از نظر بسیاری از منشاها و خصیصه‌ها تصویری از خود برشت است، خود برشت با اندیشه‌ها و مسائل دوران ما.

در کتاب «زندگی گالیله» چون همه آثار او آخر عمر برشت قصه و سرگذشت تنها نقش پیوند مفاهیم را به عهده دارد، و آنچه به این آثار ارزش جاویدان می‌بخشد نه حکایت و داستان است بلکه مسائلی است که در خلال داستان مطرح می‌شود. این نکته به اندازه‌ای با اهمیت و مؤثر در خواننده است که پس از خواندن دوره‌ای از آثار برشت نظر خواننده راجع به آثار دیگر نویسندگان نیز تغییر می‌کند. چیزهایی که در گذشته محک داوریش می‌شمرده فرسوده و نادرست به نظرش می‌آید. معیار دقیق دیگری می‌یابد که با نفس واقعیت‌ها سروکار دارد. این بدان معنی نیست که آثار ارزنده در نظر آدمی بی‌ارزش جلوه می‌کنند، بلکه ارزش‌های نوئی به میان می‌آید که در دوران ما باید با آنها آثار هنری را سنجید و بدان‌ها ارزش‌های جدیدی داد، ارزش‌هایی که تا کنون برای ما ناشناخته بوده‌اند.

«منطق ارسطوئی» که چون شبیحی بر ذهن ما حاکم است، حتی بر ذهن کسانی که با منطق جدید آشنا هستند یا آنها که حتی اسمی هم از منطق و قوانین آن نشنیده‌اند. این معیار که ناهشیاران بر ما حکومت می‌کند، در آثار برشت کهنگی و نادرستی‌اش نموده شده است، و آنچه باید به جای آن قرار گیرد مطرح گردیده. اندیشه‌های کهنه معلم اول‌هدف تیرهای برشت است. جوهر ابدی انسان که رکن تراژدی ارسطوئی است از نظر برشت برای دوران ما کهنه و مردود است. او تئاتر حماسی را در برابر تئاتر دراماتیک یونانی قرار می‌دهد (مقدمه ص ۷۰) و خود با آثار نمایشی‌اش شکل جدید را جانشین قالب کهن می‌کند. او در همین کتاب زندگی گالیله یادآور می‌شود که فیثاغورث و پیروانش دو هزار سال پیش گردش زمین را دریافته بودند، ولی هیأت بطلمیوسی و احکام ارسطو آن اندیشه‌های سلیم را از یادها برد و گردش فلک بلورین و نوازنده را به دور زمین جای‌گزین آن کرد و این فرضیه به اصطلاح علمی که به شعری خیالی بیشتر شبیه است در مذهب مسیح رقم تقدس خورد. از یاد نباید برد که اندیشه‌های ذیمقراتیس هم‌سرنوشتی بهتر ازین نداشت.

مسائلی که در آثار برشت مطرح می‌شود چنان عریان است که ما را با واقعیت‌هایی برهنه روبرو می‌سازد. چنان برهنه که ذهن ما کوشش می‌کند از پذیرفتن آنها بدین صورت سرباز زند:

آنهائیکه فقط نان را سر سفره می‌بینند هرگز نمی‌خواهند بدانند چطور پخته می‌شود. چنین موجوداتی بیشتر ترجیح می‌دهند خدا را شکر بگزارند تا نانوا را. اما کسانی که نان می‌پزند می‌دانند که هیچ چیز حرکت نمی‌کند مگر اینکه به حرکتش درآورده باشند. فولکانزیو،

خواهرت که پای ماشین روشن کشی کار می کند ، اگر بداند  
 که خورشید سپر زرین نجبا نیست ، بلکه اهرمی است که  
 زمین را می گرداند فکر نمی کنم دهانش از تعجب بازماند ...  
 یا در جای دیگر گاليله می گوید :

... آنکه حقیقت را نمی داند بی شعور است ، اما آنکه  
 حقیقت را می داند و آن را دروغ می نامد تبهکار است...

این مسائل مسائل دوران ماست ، مسائل دوران ما باید به زبان دوران  
 ما مطرح گردد . این زمانه زبانش صراحت است . چرا باید با شیوه های کهنه  
 موضوع را در لفافی از الفاظ پیچیم ، چرا از شکفتی در برابر مسائل  
 نو بهراسیم .

شاید شیوه های کهنه برای ذهن ما عادی تر و قابل پذیرش تر باشد ، اما  
 برشت دشمن عادت است . ما بهر کهنه ای که عادت کرده باشیم بی هیچ اندیشه ای  
 آن را می پذیریم و هیچ در نادرستی آن شك نمی کنیم ، اما برشت در هر مسأله ای  
 که طرح می کند می خواهد که خواننده یا بیننده اش بیندیشد و خود درباره آن  
 تصمیم بگیرد . همین عادت کردن به اصولی که دیگر اصول نیست (از جمله منطق  
 ارسطویی) ما را بر می انگیزد که با هر نوئی سرچنگ داشته باشیم . غافل از این  
 که در زمانه ای بسر می بریم که دمی نیست که ازین باغ بر نوئی نرسد .  
 ذهن انسان این زمانه باید هر دم قدرت پذیرش نو و نوتری را داشته باشد .  
 باید این ذهن تنبل را آموخته این دوران پر تلاش و کوشش کنیم و در هر چیز  
 شك کنیم و درباره آن بیندیشیم.

اندیشه در آثار برشت اصلی است که هیچوقت از نظر نویسنده دور نمی افتد .  
 او برخلاف اغلب تئاتر نویسان ، بیننده یا خواننده را در وضعی هیجان انگیز  
 قرار نمی دهد که عقل خود را گم کند و بازیچه احساسی القائی شود . او نمی گذارد  
 بیننده یا خواننده هشیاری و قضاوت خود را از کف بدهد و در برابر صحنه پادهان  
 باز تماشاگر جریانهای باشد و کور کورانه آنها را بپذیرد . برعکس او هر دم رو  
 به بیننده می کند و از او می خواهد که درباره مسائلی که پیش می کشد ، بیندیشد  
 و اگر درستش یافت ، بپذیرد . او وظیفه نویسنده را این می داند که اندیشه آدمی را  
 یاری کند و خواننده را به تفکر وادارد . نه اینکه باقیافه ای خالی از هر گونه  
 اندیشه او را مجذوب صحنه کند .

ازین رو بهترین شکل تئاتری در نظر برشت تمثیل (سمبل) است . در  
 تئاتر تمثیلی بیننده باید هشیار باشد و از اشاره ها پی به مدعا برد . درین تئاتر  
 صراحت بیان لازم است . حتی اگر این صراحت سبب شکفتی شود . بیننده هیچ  
 چیز را نباید عادی بینگارد ، در عادی ترین مسائل باید فهم و درك شکفتی هارا  
 پیدا کند ، و بیندیشد تا جوهر هر چیز را دریابد . از ظواهر بگذرد و حقایق درون  
 آنها را هویدا سازد .

اعتقاد برشت براین است که اگر آدمیان در برابر مسائل اندیشه خود را بکار گیرند دیگر فریفتاری‌ها آنان را گمراه نخواهد کرد .

در آخرین صحنه نمایشنامه « آندره آ » کتاب « مباحثات » را از مرز ایتالیا می گذرانند.

مردم عزیز به پایان کار بیندیشید  
 علم از مرز می گریزد  
 ما که تشنه دانستیم  
 ما ، یعنی او و من ، درین سوی مرز می مانیم  
 شما چراغ دانش را فروزان نگهدارید  
 بکارش بگیریید و بد بکارش مگیریید  
 تا مبادا فرو افتند و همه ما را بسوزاند  
 آری همه ما را

علیرضا حیدری

نیل بزودی منتشر می کند:

## مجموعه ادبیات امروز

- ۱- طلا از بلز ساندرار ترجمه محمد قاضی
- ۲- موئیرا از ژولین گرین ترجمه عبدالله توکل
- ۳- داستانهای از یک جیب و داستانهای از جیب دیگر از کارل چاپک ترجمه ایرج نوبخت
- ۴- عزاداران پیل از غلامحسین ساعدی داستان
- ۵- شریفجان، شریفجان از تقی مدرسی ،
- ۶- پوست مالا پارتیه ترجمه بهمن محمص

## فرهنگ فارسی

دکتر محمد معین

بهای پیش فروش چهار جلد ۳۵۰۰ ریال

جلد اول - ۱۴۷۲ - از «آ» تا «خ»

کار فرهنگ نویسی در زبانهای اروپائی چنان اسلوبی پیدا کرده است که بهنگام مراجعه هیچکس در هیچ رشته ای از گرفتن جواب درست و رسا نومید بر نمی گردد. هیچکس نمی تواند در یک فرهنگ اروپائی لغتی غلط و یا تعبیری بی معنی پیدا کند. تنها تفاوت فرهنگها در حجم و مقدار لغتی است که روی هر فرهنگ قید می شود. زبان فارسی هم فرهنگها داشته و دارد با هزار و یک عیب. از فرهنگهای کوچک و بی مقدار می گذریم. استاد دهخدا در این میدان گوئی زد که هیچکس به تنها یارای آنرا نداشته است. گو آنکه تعریف لغتهای علمی و اجتماعی در همه زمینها در این «لغت نامه» سطحی و نارسا است. البته این درخور هیچ کس نیست که بتواند تعریفی شایسته برای همه لغت های یک زبان به دست دهد و این خرده گیری بهیچ رو از ارج اهتمام بی همتای آن استاد بزرگوار نمی کاهد.

پس از سالها و پیش از آنکه دوره کامل لغت نامه دهخدا از طبع به درآید گفتند آقای دکتر محمد معین که خود از لغت پردازان شایسته و پخته اند و در کار تدوین لغت نامه دهخدا نیز ورزیدگی روزافزونی پیدا کرده اند خود دامن همت بر کمر زده اند تا فرهنگی درشان زبان شکوهمند پارسی به دست آرزومندان دهند. این امید برخلاف آرزوهای دیگر بر آورده شد و سرانجام جلد اول این فرهنگ با لغت های «آ» تا «خ» از چاپ درآمد.

در مقدمه استاد خواندم: «این فرهنگ به کار دانشجویان نویسندگان و گویندگان و ایرانشناسان می آید» دلشاد شدم و پنداشتم که لابد این فرهنگ چهار جلدی می تواند با «لاروس کوچک» یک جلدی فرانسه برابری کند و جوابگوی این گروه باشد.

ولی نمی دانم نفرین کدام افراسیاب و کدام تازی بد نهادی این آب و خاک را گرفته است که زبان چون شکر فارسی باید تا دنیا دنیا است از داشتن یک فرهنگ پاکیزه و درست و جامع و یک دستور آراسته و پیراسته و روشن محروم بماند؟

شعری از محمود خان ملک الشعراء می خواندم: در آوردند گفتی نوعروسان -  
نگارین پای در سیمینه جورب. نفهمیدم که جورب همان جوراب است. هر چه در این فرهنگ پی آن گشتم و در عوض به کلماتی مانند احوالات (حال - احوال) و اخبارات (خبر - اخبار) رسیدم.

از پاک کن چیزی که مورد احتیاج ماساگرد مدرسه ها و کارمندان است:



«مداد پاک‌کن - تخته پاک‌کن» اثری در فرهنگ نیست. در عوض لغت «پاک شلوار» را دارد و به بینید چه معانی روشنی برایش آورده‌اند:

نقی‌المرض - نظیف‌السراویل .

از این شعر فرخی دریافتم که برهنه بمعنای بت پرست هم می‌آید:

توبتی و من هوای دل ز تو خواهم      از بت خواهد هوای خویش برهنه من.

ولی از فرهنگ چنین معنایی بدست نمی‌آید.

**آهن کوب: آنکه پیشه او کوبیدن ورقه‌های آهن به شیروانی و ومانند آنست.**

تا آنجا که ما میدانیم شیروانی خود ورقه‌آهنی است که بر توفال سقف کوبند. و دیگر کوبیدن ورقه آهن به شیروانی **ومانند آن** مفهوم ندارد. آیا ممکن است برای «مانند آن» مثلی هم آورده شود؟

**بدبده: هدهد.**

کاش هیچ فرانسوی ایرانشناسی به این فرهنگ یا به این لغت مراجعه نکند و گرنه پاک‌گمراه می‌شود. بدبده همان کرک یا بلدرچین است که در خانه‌ها هم در قفس نگه می‌دارند و بزبان فرانسوی آنرا La caille می‌گویند. اما هدهد یا پوپک یا شانه بسر پرنده وحشی خوش پر و بال مهاجر گرمسیری است که کاکلی چپکی دارد و فرانسویان آنرا La houpe می‌خوانند.

**پی چیزی داشتن: «دنبال آن بودن، بر اثر وی بودن.» (به کلمه وی کار نداشته باشید شاهد مثال را بنگرید.)**

تامن سر آن زلف سرافکنده همی دارم      چون شمع گهی گریه و گه خنده همی دارم

براستی هم باید خنده همی داشت. در کجای این شعر «پی چیزی داشتن» آمده است؟

**پیروز گشت: پیروز گردنده.**

**بهرجا که روی آری از کوه و دشت      بهی بادت از چرخ پیروزه گشت.**

آیا پیروز یا فیروز که بمعنای فتح و پیشرفت است به پیروزه و فیروزه که نام سنگی است آبی رنگ تبدیل می‌شود؟ آیا منظور نظامی چرخ فیروزه گون و فلک مینائی و مزرع سبز فلک نبوده است؟ و اگر بناست برای کلمه‌ای شاهد آورده شود بهتر نیست شاهد عین همان کلمه باشد تا چنین بحثی پیش نیاید؟

**اخته: حیوانی که بیضه هایش را بیرون آورده باشند (خصوصاً اسب)**

چرا روی اسب تکیه شده؟ آیا در ایران گاو اخته بیشتر از اسب نیست؟ بیشتر گاو و رزاخته‌اند. آنجا که استاد لغت «اسپرت» را چنین تعریف می‌کنند:

«ورزش مرتب تمرینهای بدنی برای کامل کردن جسم بشری و نیز تکامل معنوی و بدست آوردن برخی صفت‌های عالی...» حق بود برای اخته هم توضیح می‌دادند که چرا این عمل انجام می‌گیرد. اگر لغت پرداز به‌چون و چرا کار ندارد چرا

در مورد اسپرت دارد. آنهم با این انشای عجیب: **ورزش مرتب تمرین های بدنی**. «تمرین بدنی» دیگر چه لغتی است؟ اگر چنین چیزی داریم پس چرا با کلمه (تمرین) آنرا نیاورده اند؟ خود در چهارمین کلمه معنای «تمرین» نوشته اند: **ورزش**. اگر تمرین خود بمعنای ورزش است دیگر «ورزش مرتب تمرین های بدنی» چیست؟ «کامل کردن جسم بشری» یعنی چه؟ این «بشری» آیا در برابر «الهی» و «نباتی» است؟ فرضاً اگر مشت زنی دیگری را از پای درآورد «جسم بشری» کامل می شود؟ و اگر مردم ورزش نکنند جسم بشری ناقص می شود؟

معلوم نیست در حالیکه آنقدر در تعریف ورزش مبالغه کرده اند و آنرا مافوق علم و دانش و فضیلت شمرده اند چرا به لغت های «اسب سوار» یا «اسب سواری» در فرهنگ هیچ اشاره ای نکرده اند.

**ازدر**: را بمعنای زیبا و برازنده آورده اند و برای توضیح آنرا لازم الاضافه شمرده اند. حال آنکه از فرخی است: **خدای داند کانجا چه مایه مردم بود همه در آرزوی جنگ و جنگ را ازدر** این جا لازم الاضافه نیست.

**ازگیل** را همه ایرانیان می شناسند و می خورند. البته فصل آنهم آخر پائیز است. درخت ازگیل را توضیح داده اند بی آنکه کوچکترین اشاره ای به میوه آن که خوردنی است کرده باشند گوئی درختی است بی بار چون بید و سپیدار.

**انگل**: ... **سرخر**. در صورتیکه سر خر به آدم مزاحمی گفته می شود که از نظر روحی و اخلاقی نا متجانس است. انگل همان طفیلی است و بس.

**از خود رفتن**: ... **غشی**. غشی به بیماری اطلاق می شود که غش می کند و نباید مصدر «از خود رفتن» به صفت معنی شود. این بدان ماند که شب را به سیاهی و گفتن را به فصیح معنی کنیم.

**اره ماهی** را با همه توضیحی که داده اند معرفی نکرده اند که همان کوسه است و در جنوب و بخصوص آبادان و خرمشهر شهرت دارد.

**جازدن** نزدیکترین معنای متداولش جا خالی کردن و از میدان در رفتن است که در فرهنگ نیامده است.

**اسپانیائی**: منسوب به اسپانیا: ۱- از مردم اسپانیا ۲- از کالا های ساخت اسپانیا. ۳- زبان مردم اسپانیا.

خواه زبان، خواه کالا، خواه اهل نقطه ای، یای نسبت می گیرد و زبان

مردم چین می‌شود چینی . جنس ساخت چین می‌شود چینی . اهل چین هم می‌شود چینی . مگر اینها همه نسبت نیست؛ دیگر این شماره بندی سه گانه برای چیست؟

**بغل گیر :** شایسته بغل گرفتن . حال آنکه بغل گیر بمعنای بغل پرکن است . مثل جاگیر . بمعنای جادار .

**بغلی :** هرچه که بتوان در زیر بغل جای داد از دفتر و کتاب .  
پیدا است منظور استاد از « زیر بغل » همان « جیب » است و گرنه فرهنگ آقای دکتر معین را هم با ۱۴۷۲ صفحه می‌توان زیر بغل جای داد بی آنکه بتوان آنرا يك فرهنگ بغلی دانست .

**شکوفه - اشکوفه :** گلی است در درخت میوه که پیش از در آمدن برگ می‌شکند و بن گل وی می‌گردد .

چون در پاره‌ای از میوه‌ها نام بهار بآن داده‌اند : مثل بهار نارنج لازم بود در اینجا بدان اشاره می‌شد . بعلاوه « گلی است در درخت میوه » غلط است اگر گفته می‌شد : « گل درخت میوه » درست بود و کافی ، و بسیاری از شکوفه‌ها با برگ در می‌آیند (نه پیش از آن) و باز « گلی است در درخت میوه ... که بن گل وی می‌گردد . » نیز جمله ایست سرسری و مغالوط که در شأن قلم يك استاد نیست . به جای « گل وی » باید نوشته می‌شد : « آن » .

**آب شناس :** کسی که داند کدام جای از زمین آب دارد و کدام جا آب ندارد . به این ترتیب همه مردم بینا آب شناس‌اند . حال آنکه باید توضیح می‌دادند : کسی که می‌داند زیر زمین در کجا منابع آب یا قنات نهفته است و برای چاه زدن و استخراج آن صاحب نظر باشد . از این گذشته شناختن آب اقیانوسها و دریاها نیز امروزه از رشته های مهم علمی شده است .

**آبگز :** تباه و فاسد (میوه) آنچه بیشتر معمول است وقتی سیب زمینی در آب زیاد پخته شود آبگز گویند و حال آنکه اگر تنگ آب و با بخار پخته شود حلوائی و تنوری وار و خوش طعم می‌گردد . (تنگاب که در آشپزی بمعنای آب کم ریختن است در فرهنگ دیده نشد)

**تنوره کشیدن : در حال چرخیدن بهوا پریدن** که عکس اینهم هست . تنوره کشیدن بمعنای سر رسیدن و بزمین آمدن هم هست . شاهی که در فرهنگ آمده نشان می‌دهد که نویسندگان آنها بمعنای پریدن و رفتن می‌داند « دیوان تنوره می‌کشند و به آسمان می‌روند » اگر هم بیایند باز درست است .

**آب گرفتن :** عصاره گرفتن . استخراج شیره میوه .  
علاوه بر این بمعنای آب انداختن در کشتزار و حوض و استخراج نیز هست ، مثلاً اگر بگویند این انبار یا این آب بند و آب گیر چقدر « آب می‌گیرد » بمعنای ظرفیت است . به سهمی هم که زارع از آب قنات یا رودخانه دارد گفته می‌شود :

مثلاً می‌گوئیم : (فلان شخص یاده از این رود هفته‌ای دو سنگ آب می‌گیرند « استخراج شیرۀ میوه» هم ترکیب زشتی است . دیگر در زبان فارسی امروزی استخراج تنها برای «خارج کردن از زیرزمین» است : استخراج نفت و زغال . و برای شیرۀ میوه «گرفتن و کشیدن و در آوردن» پسندیده‌تر است . مسلماً خود آقای دکتر به آب میوه فروش نمی‌گویند يك لیوان آب انگور برایم « استخراج» کن .

### آب معدنی: آبی که از زمین جوشد و دارای گوگرد و املاح دیگر است .

پیدا است دقت نشده است تا فرق آب معدنی نوشیدنی با آبهای معدنی (گرم) که به کارشستشوی تن می‌خورد معین شود . آب‌علی که در ایران امروز می‌خورند آب معدنی است و بدیهی است اگر گوگرد داشته باشد بسیار مضر خواهد بود . با این تعریف آبهای معدنی معروف مانند بورژوم یا کارلسپار - دارای گوگردند و در نتیجه مضر . این گونه‌سهل‌انگاری در موارد بسیار به چشم می‌خورد مثلاً معنی کردن بختك به (کابوس) بدون هیچ‌گونه شرحی جایز نیست . خفج هم بهمین معنی است . مردم بسیاری بدان بعنوان يك موجود مافوق بشری اعتقاد دارند و استاد که درباره هدفهای اخلاقی و معنوی ورزش سخن‌ها گفته‌اند حق بود درباره بختك و سنگین شدن تنفس بر اثر گازهای ناسالم و یا بدی عمل هضم که موجب این کابوس می‌گردد نیز مطالبی می‌آوردند . یا مثلاً کلمه «بداغر» را «نامبارك و شوم» معنی کرده‌اند و حال آنکه این کلمه توضیح بیشتری می‌خواهد . چه بیم آن می‌رود که ایرانشناس بینوایی آنرا به بیند و بیاموزد و مثلاً اینجور به کارش برد: «حادثه بدآغری روی داد» حال آنکه این کلمه تنها در مورد آمدن و رفتن به جائی بکار می‌رود . همانطور که برای مسافرت‌های طولانی می‌گویند (سفر بخیر) برای رفتن‌های کوتاه هم گفته می‌شود: «خوش اغر باشید» فرهنگ بدآغر را دارد اما خوش اغر را که بیشتر مصطلح است ندارد .

بدخوی و بدخو را بصورت دولت دارد و در معنای آن هیچ اشاره به بداخلاق نمی‌شود . سهل است کلمه بداخلاق اصلاً در فرهنگ نیامده است اما در حرف خ خوش اخلاق دیده می‌شود .

**بدپسند : مشکل‌پسند .** مشکل‌پسند به آدم خوش‌سلیقه‌ای می‌گوئیم که چیزی را سخت و دیر پسندد . استاد پائین تر خود بدپیشه را چنین توصیف کرده‌اند «آنکه بدی پیشه‌خود سازد، بدکردار .» حال چگونه صفت بد پس از بدخواه ، بدفرجام ، بدپیشه ، بدکار ، بدرفتار ... ناگهان در ترکیب با پسند معنای «خوب» پیدا می‌کند ؟

### خط‌کشی: خط‌کشیدن روی کاغذ بوسیله خط‌کش

چرا باید يك معنای کلی را اینقدر محدود کرد تا اگر احیاناً ایرانشناسی در روزنامه‌های فارسی بخواند : «خیابانهای تهران را خط‌کشی کرده‌اند»

گمان کند کف خیابانها را اول کاغذ پهن کرده اند و سپس روی کاغذها ( بوسیله خط کش) خط کشیده اند .

**خط زدن : خط کشیدن روی چیزی.** آیا اگر بچه بازیگوشی چیز تیزی را به تنه یخچال یا اتومبیل بکشد می توان گفت « آنرا خط زد »؛ خط زدن تنها بمعنای باطل کردن است؛ « بر چیزی خط بطلان کشیدن » جمله ای را خط می زنیم. یعنی باطل می کنیم . و چرا « در خط چیزی بودن » « خط برداشتن » « خط انداختن » « خط ابرو » « خط و خال » در این ردیف نیامده است؟

این تنها در این يك کلمه نیست که پنج ترکیب فوت شده است، کار بیشتر بر همین منوال است . مثلا واژه « جر » را دارد اما « جر جر » و « جرو و اجر » بمعنای پاره پاره را ندارد. شاید خواننده بگوید جرو و اجر لغت عامیانه است. قبول ، پس چرا فرهنگ « جرت و غوز » را دارد ؟

براستی هر چه بیشتر دقت کنیم بیشتر پی می بریم که اسلوب و روش روشن و معینی برای تدوین فرهنگ وجود نداشته است .

**بور** را به سرخ و قرمز رنگ معنی کرده اند . امروزه همه می دانند که بور بجز سرخ یا قرمز است . و زنانی هستند که موی بور و چشم زاغ دارند. البته در گذشته رنگها بطرزی خام و کلی نام گذاری می شد حتی بسیاری از شاعران بزرگ ما آبی و سبز و مینائی یا بنفش و سیاه و کبود را به يك معنی بکار برده اند. ولی امروزه رنگها بصددا اسم تقسیم و تجزیه شده اند . بور را ما برابر بلوند فرانسوی بکار می بریم که بسیاری هم در ایران بکار می برند . اگر آوردن بلوند جایز نیست چگونه « بلوف » « بلوک Bloc » « پالت » « بال کوستومه » و صدها مانند آن رواست ؟ بعلاوه به بور کردن مو که میان زنان شهر رواج دارد در فرهنگ اشاره ای نشده است. چنان پیدا است که استاد و همکارانشان به مفهوم رنگها خوب توجه ندارند که در توضیح کلمه « ارغوانی » نوشته اند: « گل سرخ ». مسلم است در سراسر زبان فارسی این صفت که نشان دهنده رنگی است بین قرمز و کبود به جای اسم « گل سرخ » نیامده است . ارغوانی کلمه ایست مثل آبی که ازبای نسبت آنها افاده رنگ می شود . آقای دکتر در توضیح کلمه ارغوان هم هیچ اشاره ای به گل این درخت نکرده اند . اگر شاخه های پر گل این درخت را در آغاز بهار دیده بودند بخوبی پی می بردند که ارغوانی چگونه رنگی است و هیچ ربطی به « گل سرخ » ندارد .

شما در صفحه ۶۱۵ در معنای « بی » می خوانید : « ۱ - علامت نفی و سلب است که بر سر اسم در آید و کلمه را صفت سازد : بیچاره ، بی خرد ، بی ریا ، بی کار ۲ - و گاه بر سر اسمی در آید و قید مرکب سازد : بی شک ، بی گفتگو . »  
به این ترتیب هر کس پی ترکیبات بی بگردد (خواه ایرانی خواه ایران شناس) متوجه می شود که بی چه اثری روی واژه می گذارد . دیگر چه لزومی داشت تا نزدیک ۲۰۰ لغت مانند بی سخن ، بی شک ، بی صدا ، بی رنگ ، بی ذوق ، بی برگ ، بی زن ، بی شوهر ، و بی شرف ... ردیف گردد ؟ همچنین است اسامی که بدنبال

به وبر و بد و خوش و با و یاپیش از «دار» آیند .  
**پیه‌دار :** معنای اول «دارنده پیه» پایه . معنای دوم «دارنده پیه» بسیار  
 پیه . حال تمیزبین معنای اول و دوم باشما .

### پی کسی فرستادن : دنبال و عقب «او» روانه کردن.

ضمیر «او» یا «آن» یا «ری» که مشخص و معرفه است جای «کسی» و  
 «چیزی» را که عام و مبهم است نمی‌گیرد . اما کلمه «پی کسی فرستادن» درست  
 معنایی عکس این دارد . در پی کسی فرستادن معنای احضار می‌دهد ، کسی در  
 خانه بیمار است . شما پی‌طیب می‌فرستید . یعنی پزشکی را فرامی‌خوانید .

### بددل : ۱ - بیمناك و ترسو ۲ - بدگمان ۳ - کینه‌ور.

کم دل به معنای بیمناك و ترسو شنیده‌ایم ولی بد دل را نه . شاید بزدل  
 را با بددل اشتباه کرده‌اند .

**اسلیمی :** از طرح‌های اساسی و قراردادی هنرهای تزئینی ایرانی مرکب  
 از پیچ و خم‌های متعدد که انواع مختلف آن با شباهت به عناصر طبیعت  
 مشخص می‌گردد .

طرح اساسی و قراردادی یعنی چه ؟ این جمله «انواع مختلف آن با شباهت  
 به عناصر طبیعت مشخص می‌گردد» را هر کس معنی کند باید جایزه بگیرد . آیا  
 منظور از عناصر طبیعت چهار عنصر است یا جدول مندلیف ؟ اگر بطور ساده توضیح  
 بدهیم که «اسلیمی طرح خطوط منحنی دایره مانند است بشکل حلزون و منحنی  
 هائی است که در قالی بافی و کاشی سازی و مینیاتور و سنج کاری ... به کار می‌رود» جز  
 آنکه قابل فهم خواننده می‌شود چه عیب دیگری دارد ؟

### بلوری : منسوب به بلور ، ساخته شده از بلور .

در اینجا به «یخ بلوری» و «سینه بلوری» استناد نمی‌شود تا خواننده طرز  
 به کار رفتن و نسبت یافتن بلوری را درک کند . اما **بلورین اندام ، بلورین تن ،**  
**بلورین ساق و بالاخره بلورین سرین** بصورت چهار لغت جداگانه در فرهنگ  
 آمده است . مگر نمی‌شد همه این چهار موصوف را در ذیل صفت بلورین توضیح  
 داد ؟ فرض کنید به واژه کاغذ برسیم آیا می‌توان کاغذ سفید ، کاغذ آبی ، کاغذ  
 زرد ، کاغذ نارنجی ، کاغذ سبز ، کاغذ لیموئی ... کاغذ کاهی ، کاغذ برقی ، کاغذ نازک ،  
 کاغذ لیز ، کاغذ خط‌دار ، کاغذ بی خط ، کاغذ روزنامه ، را بصورت لغت‌های  
 جداگانه در فرهنگ آورد؟ مگر همه اضافات و مشتقات و ترکیبات هر واژه نمی‌بایستی  
 در ذیل آن بیاید؟

این شیوه در جاهای زیاد به کار رفته که بررسی سراسری کتاب را ضروری  
 می‌سازد. مثلاً در تعریف کلمه **چنگال** گفته‌اند : «پنجه و مجموعه انگشتان پرندگان  
 خصوصاً پرندگان شکاری». آیا شاعر اشتباه گفته است :

«که از چنگال گرگم در ره بودی      چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی.»

چنگال بمعنای غذائی هم هست که از روغن داغ و عسل یا شیر و نان ترید کرده می‌سازند. فرهنگی که «نسبت» و «نوعی» را جدا از نسبت و نوعی می‌آورد و بو پریدن و بو پیچیدن و بو تراویدن و بو دادن و بودار هر یک را جداگانه قید می‌کند چرا اسم غذائی را (آنهم بنحوی که معلوم است نشناخته‌اند) در ذیل پنجه و چنگال «پرندگان» ذکر می‌کند؟

فرهنگی که «ارفی‌گو» را ندارد، چنگ آزموده و بداخلاق و چنگ آزمای و چوبه‌دار و برزنکی و بلند جای و بدکینه و چکشی و چنگک و بدنگاه و هزاران لغت لازم ... را ندارد و از معنای «الهی» در مقام دعا و نفرین و «برخاستن» به معنای از بین رفتن؛ «وکینه و دشمنی از میان برخاست» فروگذار شده است. انسان توقع ندارد به کلمات «اسرائیلیات» «جموم» و «پرتیات» بر بخورد.

وقتی صدها و هزارها کلمه جمع بصورت لغت جداگانه در پای مفردات می‌آید انسان گمان می‌کند شاید نخواسته‌اند در کاغذ و قطر کتاب که از آ تا خ آن ۱۴۷۲ صفحه می‌شود صرفه جوئی کنند؛

استعلامات استعدادات استعمالات استفسارات استفهامات استکمالات استلزامات استماعات استنساخات التذاذات اشتباهات اشتغالات اشتعالات استنطاقات ایماقات اقتراحات تخشعات... و افتضاحات. معلوم نیست چرا تنها جمع الفوت این افتخار را داشته است که همه لغت‌های مفرد را دوبار در فرهنگ جای دهد. بیچاره جمع‌های الف و نون و های فارسی؛ آبها، دانشها، کاغذها، پولها، شبها، بیکاران، استادان، درویشان، و پریرویان... در این فرهنگ جا نداشته‌اند؛ معنای پاره‌ای از واژه‌ها هم به این توهم دامن می‌زنند که شاید هدف ارائه کتابی بزرگ بوده است.

برای آنکه بدانیم اینگونه جمع‌های الف و ت به چه میزان بر حجم کتاب افزوده است کافی است صفحات ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ را مطالعه کنیم. در این دو صفحه ۵۱ واژه آمده است که ۱۷ تا آن همان واژه بالائی است بصورت جمع. اگر صفحه ۲۴۳ را باز کنیم از ۱۷ لغت ۵ لغت جمع الف و ت دارد.

شاید بتوان گفت در سراسر جلد اول ۸ تا ۱۰ هزار واژه بدین شیوه زائد آمده است. هر گاه جمع کلمه‌ای چنان از مفرد آن دور افتاده باشد که معنای آن به ذهن نیاید البته باید مفرد و جمع آن را به صورت دو واژه آورد؛ سنجش فارسی را اعراب می‌گیرند و جمع آن به صورت سنجات در تاریخ مبارک غازانی خواجه رشیدالدین فضل‌اله می‌آید. ناگزیر باید سنجات را در فرهنگ وارد کرد. ولی اینگونه جمع‌های الف و ت که ساده‌ترین و روشن‌ترین جمع زبان عرب است چه لزومی داشت که در پای هر کلمه مفرد بیاید؟

هر گاه این سبک پسندیده است پس چرا خورش قورمه سبزی، خورش قیمه، خورش کدو، خورش مسما بادمجان، خورش آلو قیسی، خورش نعنا جعفری، خورش سیب... را بصورت لغات جداگانه نیآورده‌اند. سهل است در ذیل لغت خورش اشاره‌ای هم به انواع آن نکرده‌اند. شما که برای پودینگ (دسر انگلیسی) ۲۸ سطر چیز نوشته‌اید چگونه چلو خورش را اینجور توضیح می‌دهید؛ «غذائی

مرکب از چلو و «قسمی» خورش . « و سپس در ذیل کلمه خورش به این تعریف اکتفاء کرده‌اید: «طعام - غذا» . آیا این پراکندگیها گواه آن نیست که در تدوین فرهنگ هیچ روش وسبک و ملاکی وجود نداشته‌است؟

**بدپيله : سخت انتقام - بدگينه .** تا آنجا که ما می‌دانیم بدپيله به آدم سمج و سرسخت گفته می‌شود . حال چه کسی آنرا به معنای انتقامجویی و کینه‌توزی آورده و چه کسی آنرا فیش کرده است؟ دیگر مسئله ایست .

**پشندي: سیب‌زمینی پشندي : سیب‌زمینی از نوع خوب .**  
آیا این نوع معینی از سیب‌زمینی نیست که آن را از پشندي ساوجبلاغ گرفته و زیاد کرده‌اند؟ آیا مثلاً به سیب‌زمینی های خوب (به بخشید ، از نوع خوب) - اسلامبولی یا امریکائی هم می‌توان گفت سیب‌زمینی پشندي؟

**خرک** در ذیل لغت خر آمده است و چنین توضیح شده است : **چوبکی** که در زیر تارهای آلات موسیقی (تار طنبور و رباب و مانند آن) گذارند .  
اولاشما که «بلنداختر» و «بلنداختری» «بلندافسر و بلندافسری» «بلنداقتدار» و «بلنداقتداری» را بصورت لغتهای جداگانه آورده‌اید اینجا چرا **خرک** ساز را ذیل الاغ (!) آورده‌اید؟ ثانیاً اگر این کار جایز است چرا **خرک** دیگر را که ابزاری است شبیه خرو برای جهیدن یا بازی ورزشکاران مورد استفاده قرار می‌گیرد در ذیل خر نیاورده‌اید؟

**حجاب ... معنای ششم. در تصوف : هر يك از صور و اسباب مانع از تجلی و افاضات الهی.**

این انشاء را چگونه باید تحمل کرد؟ تا کنون آیا جمله بی‌فعل دیده بودید؟ صور که جمع صورت است میتواند به جای سبب به کار رود؟  
باز در ذیل همین کلمه توضیحی در باب حجاب حاجز داده شده که خواندنی است: «عضله‌ای که در سطح میانین تنه بطور افقی قرار دارد و تنه را به دو قسمت صدری و بطنی تقسیم میکند و آن عضله ایست پهن و نازک و مسطح شبیه گنبد ...» اگر کسی در حد شاگردان دبیرستان هندسه خوانده باشد سردر نمی‌آورد که عضله‌ای **گنبد مانند** چگونه در سطح میانین تنه بطور افقی جای می‌گیرد. و اگر این عضله پهن است و نازک و مسطح چگونه میتواند شبیه گنبد باشد؟

جائی که عکس يك نردبان را بعنوان تاپوت در فرهنگ آورده‌اند بهتر نبود علاوه بر يك تفسیر روشن حجاب حاجز را در تصویر بدن انسان نشان میدادند؟ در اینجا باید گفت که حتی تنظیم عکسها در فرهنگها اسلوبی دارد که بسیار مهم است و آنجا که شئی یا حیوانی را با کلمه نمیتوان درست شناساند از تصویر کمک میگیرند .

اگر شکل تن آدمی را در صفحه‌ای نشان میدادند آنوقت جای جگر و معده و حجاب حاجز و شکل آنها معلوم میشد و دیگر روشن میشد که جگر در کجای تن جای دارد و در ذیل آن نمی‌نوشتند: «جگر در طرف راست شکم قرار



دارد بطوریکه قسمت فوقانی معده را فرامیگیرد. با خواندن این جمله معلوم میشود که معده کاملاً درست است و زیر جگر قرار دارد.

در کنار کلمه بلبل عکسی می بینید که به گنجشک و سهره و همه پرندگان کوچک شباهت دارد.

در پهلوی واژه تاج تاج کیان را می بینید و بس. باقی تاجهای عروس و تاج کشورهای دیگر تاج نیست؟

در کنار تاجریزی عکسی می بینید که با آلبالو و زغال اخته یکسان است. و کنار تشت درست عکس یک ماهی تابه.

بررسی سراسر این فرهنگ کار حقیر نیست و تنها بشکل فالنامه به این نکات برخورد شد. باشد که اهل فن و لغت شناسان بزرگوار به درستی آنرا ارزیابی کنند.

برای آنکه به لغات علمی هم نظری انداخته باشیم بد نیست پی چند لغت بگردیم:

**برق: . . . در فیزیک: جرقه ای که در اثر نزدیک شدن الکتریسته منفی و مثبت تولید شود.** ( قابل توجه دانشجویان ) اینجا برق جرقه است. حاصل به بینیم در کتابهای لغت خارجی آنرا چگونه معرفی کرده اند: « برق نامی که به یکی از انواع انرژی «قوه» نهاده شده و کار آن به دو نوع تظاهر می کند: یا بوسیله پدیده های جذب و دفع یا بوسیله پدیده های مکانیکی و حرارتی و شیمیائی و غیر آن. نام الکتریسته از الکترون یونانی گرفته شده که همان عقیق زرد ( کهربا ) است. زیرا خاصیتی که موجب پدیده های الکتریکی می شود بوسیله طالس در ۶۰۰ سال پیش از میلاد در این ماده کشف شده بود. وقتی دو جسم را بهم بمالند دو نوع برق ایجاد می شود که یکی را مثبت و دیگری را منفی می نامند. هر یک از اینها روی یکی از دو جسمی که بهم سائیده شده اند پدیدار می شود. این دو نوع برق پیوسته تمایل دارند که باهم بیامیزند از آمیزش آن دو صدا و جرقه حاصل می گردد. صدای تصادم ابرهائی را که بار الکتریسته مثبت و منفی دارند تندر یا رعد و نور حاصل از آنرا آذرخش یا برق می نامند. این تبدیل بارهای الکتریکی ممکن است بین دو قطعه ابر یا بارهای مختلف و یا یک تکه ابر با زمین روی بدهد. در حالت دوم چیزهائی را که در میان ابر و زمین قرار گیرند مثل آدم و حیوان و درخت و خانه اغلب برق می زند. ( به لغت برق گیر مراجعه کنید )

برقی که بر اثر مالش توسعه پیدا کرده برق جامد ( استاتیک ) نامیده می شود تا از برقی که بوسیله واکنش های شیمیائی یا غیر آن تولید می شود و برق فعال ( دینامیک ) نام دارد مشخص باشد. مصرف برق بسیار متنوع است. برای طلاکاری آب نقره تلگراف و تلفن، روشنائی، وسایل حرارتی و کارهای طبی از آن استفاده می شود. از برق قوه محرکه نیز گرفته می شود: ( اتومبیل، لکوموتیف، ماشینها . . . )

این تعریف برق از لاروس کوچک گرفته شد. یعنی کتاب دم دستی

محصلین و گرنه در - انسیکلوپدی چندین صفحه باعکس های فنی به این کلمه اختصاص داده شده است.

درفرهنک معین کلمه الکتریسته هم توضیح شده است به این ترتیب :  
 « نیروئی که بدو در اثر مالش اجسام مختلف بدست می آید و می تواند اجسام سبک وزن را برباید مانند شانه که بمو های سرماش دهند و یا کهربائی که به پارچه ای بمالند ( «پشمی» هم دارد) . می تواند ذرات ریز کاغذ و یا گاه را بخود جذب کند . همچنین بوسیله انفعالات شیمیائی می توان نیروی مذکور را تولید کرد . (پس باید نتیجه گرفت که فایده الکتریسته جذب کردن ذرات ریز کاغذ و گاه است.) البته مطلب تمام نیست و اهل فن این جمله را هم در پایان تعریف الکتریسته در فرهنگ می بینند .

الکتریسته ممکن است در اجسام مجاور خود نیز الکتریسته ایجاد کند.  
 ( تا آنها هم ذرات ریز کاغذ و گاه را بگیرند . ) و بعد هم کسی که خواسته باشد معنای کاملتر این تعریف را پیدا کند به کلمه « برق » حواله داده شده است .

اقتصاد . . . علم اقتصاد : یکی از رشته های علوم اجتماعی است که در باب کیفیت فعالیت مربوط بدخل و خرج و چگونگی روابط مالی افراد جامعه بایکدیگر و اصول و قوانینی که بر امور مذکور حکومت می کند و وسایلی که باید در عمل با توجه بمقتضیات زمان و مکان اتخاذ شود تا موجبات سعادت و ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد آن تأمین گردد ، بحث می کند .  
 اینکه گفته اند جمله فارسی تاب درازا ندارد برای ما شاگرد مدرسه هاست و گرنه استادان ادب حق دارند يك جمله ده سطری را برای تعریف علمی يك لغت بیاورند . حال به اصل مطلب به پردازیم :

« کیفیت دخل و خرج » یعنی چه ؟ « وسایلی که باید در عمل با توجه بمقتضیات زمان و مکان اتخاذ شود » کدامست ؟ « موجبات سعادت و ترقی جامعه » چیست ؟ آیا این جمله های کلی که پاره ای از آنها برای ازدواج و طلاق هم مصداق پیدا می کند مشکلی را از پیش پای دانش آموز بر می دارد ؟ علم اقتصاد کجا از دخل و خرج جامعه صحبت می کند ؟ این علم دیگر است به نام علم مالیه Science des finances . حال به بینیم فرهنگ کوچک لاروس علم اقتصاد را چگونه توضیح کرده است : « علمی که درباره تولید و توزیع و مصرف ثروت جامعه بررسی می کند . » و این البته تعریفی است بر مبنای اقتصاد آدام اسمیت .  
 و اگر خواسته باشیم به تعریف این علم از نظر دانشمندان پس از اسمیت پردازیم باید کار را که پایه تولید است و مراحل و تقسیم بندیهای تاریخی آنرا نیز در تعریف علم اقتصاد بگنجانیم و دست کم اقتصاد خانگی ، اقتصاد روستائی . . . و امثال آنرا تشریح کنیم .

الکترون : هر يك از ذره هائی که اطراف هسته مرکزی اتم بشکل چند

**دایره مختلف قرار دارند.** تا به بینیم قرار داشتن را در حرف ق چگونه آورده اند؟ اگر قرار وسکون را در برابر حرکت و بی قراری بگیریم آن معنی درست نخواهد بود. همچنانکه چند سطر پائین تر آقای دکتر در تعریف همین کلمه گفته اند: «الکترونها با سرعتی برابر ۴۸ هزار کیلومتر در ثانیه... به دور هسته مرکزی خویش می چرخند. آیا چرخیدن به دور چیزی همان قرار داشتن است؟»

**اورانیوم: . . . اگر اتم اورانیوم را بشکنند انرژی قابل ملاحظه‌ای که از تشعشع نوترون آن بوجود می آید، حاصل خواهد شد.**

۱- از نظر فارسی نویسی «حاصل شدن» به چه برمی گردد؟ «انرژی قابل ملاحظه‌ای از تشعشع نوترون آن بوجود می آید.» در این صورت «که» (و حاصل خواهد شد) زیاده است.

**اما از نظر علمی:** «اگر اتم اورانیوم را بشکنند» مگر اتم کله قند است؟ نوترون چیست که یکدانه «آن» در اتم اورانیوم پیدا می شود؟ گفته اند: «اتم اورانیوم دارای رادیو اکتیو ضعیفی است که بر اثر تشعشع حرارتی نوترونها هسته اش منفجر می شود (تغییر ماهیت می دهد) و در نتیجه انرژی عمده‌ای از آن رها می گردد.»

فرهنگ جدید فارسی گو آنکه: «به یاری گروهی از دوستان و دانشجویان در طی بیست سال» تهیه شده و «سروران و همکاران فاضل هر یک در حد خود در رشته تخصصی خویش» در آن کوشیده اند باز نمی تواند خلاء زبان فارسی امروز را پر کند.

فرهنگی که جوابگوی نیازمندی دانش پژوهان باشد بنظر نگارنده باید یک سیر تاریخی را طی کند.

۱- نخست بطور (استاتیک و جامد) فرهنگی از کلیه لغات فارسی که تا کنون در ادبیات ما آمده است تدوین شود. در آن فرهنگ بزرگ هر لغت به معنایی که استادان زبان در زمانهای گذشته آورده اند تعریف شود.

۲- لغات علمی طبق تعریفی که در آخرین فرهنگهای فرانسوی و انگلیسی و روسی دیده می شود توضیح گردد.

۳- واژه‌های تازه به معنایی که در زبان امروزی رایج است و یا نویسندگان برجسته بکار برده اند پذیرفته آید.

۴- سراسر فرهنگ از نظر سبک بیان یکسان باشد و با انشاء یکدست نوشته شود.

۵- قاعده و آئینی برای تدوین فرهنگ، اصل قرار گیرد تا برابرها، مترادفها، متضادها، ضرب‌المثلها، نمونه‌های کلمه در جمله و معانی گوناگون و مشتقات و حتی تصاویر... بر اساس معینی آورده شود. مثلاً اگر بدبو و بدبوی را به عنوان دو لغت می آوریم آنجا و آنجای و مانند آنها را نیز جداگانه بیاوریم و دیگر خوشبو و خوشبوی را یکی نکنیم.

اگر کلمات جمع را جدا می آوریم همه جمعها را نیز بیاوریم. اگر سفید

را در برابر سیاه آوردیم شیرین و تلخ ، بلندی و کوتاهی ، جاری و راکد ، و دیگر تضادها را نیز ذکر کنیم .

\*\*\*

البته قصد نویسنده آنستکه لااقل در جلدهای آینده این معایب از میان برود تا هم ارج این دستاوردی که خام و ناپخته تحویل شده است بهتر محفوظ گردد و هم کسانی که با دوره این فرهنگ کار دارند واقعاً کلید درست و رضایت بخشی بدست آورده باشند .

### جهانگیر افکاری

#### از مشتریان محترم کتابت روشی نیل

که در تیر ماه خرید کرده اند تقاضا میشود با ارائه رسید صندوق نیل جایزه های خود را بدین شرح دریافت دارند:

دارنده رسید شماره	۲۳۵۲	تاریخ	۴۳/۴/۴	معادل سه برابر
«	۴۶۳۴	«	۴۳/۴/۱۷	« دو برابر
«	۴۸۷۳	«	۴۲/۴/۲۹	« یک برابر

مبلغ قبض خرید

می توانند به رایگان برای خود کتاب انتخاب کنند.

## اطلس جیبی

از: رضا خزائل

۸۰ صفحه - ۵۰ ریال

اطلس جیبی جدید که اخیراً توسط آقای رضا خزائل دبیر دبیرستانها منتشر گردیده است از کارهای سودمند است که در زمینه مربوط به علم جغرافیا در زبان فارسی بچاپ رسیده است. از آنجا که در رشته جغرافیا کتب منتشر شده بزبان فارسی بسیار محدود است و میتوان گفت بسیار کسان بعلت کمی مأخذ بزبان فارسی اطلاعات تازه و کافی در دسترس ندارند، اقدام آقای خزائل شایان تقدیر و تشویق میباشد ولی چون در مقدمه کتاب متذکر شده اند که این اطلس براساس آخرین اطلاعات و آمار و تغییرات سیاسی جهان تدوین گردیده است اینجانب لازم دانستم برای روشن شدن مطلب به نکاتی که برخورددهام در زیر اشاره کنم:

۱- در صفحات ۱۹ و ۲۰ نقشه سیاسی ایران با تقسیمات مقابل صفحه قابل تطبیق نیست و تقسیمات سیاسی ایران مطابق آخرین فهرست آمار وزارت کشور نمیباشد.

۲- در نقشه شبه جزیره عربستان ( صفحه ۳۸ ) قسمتهای قطر، عمان و مجمع الجزایر بحرین مشخص نشده است.

۳- در نقشه اروپا ( صفحه ۴۲ ) قسمت مهمی از کشورهای فنو- اسکاندیناویا محو شده است.

۴- نقشه سیاسی آفریقا ( صفحه ۶۶ ) مربوط به قبل از جنگ بین الملل اول است یعنی ۴۶ سال پیش.

و اما راجع به متن کتاب :

در صفحه ۱۵ تقسیمات سیاسی آسیا جمله: « روسیه آسیا که قسمت بزرگی از خاک اتحاد شوروی میباشد » عنوان شده است. بطور کلی اتحاد جماهیر شوروی به چهار قسمت ( سیبری - ترکستان غربی - قفقازیه - روسیه ) تقسیم شده است. بنا بر این اطلاق روسیه آسیا به سیبری و ترکستان غربی و قفقازیه غلط فاحشی است. در همین صفحه اصطلاح جمهوری توده ای مغولستان شمالی بکار برده شده است. در صورتیکه مغولستان بدو قسمت خارجی و داخلی تقسیم می شود و اصطلاح مورد بحث غیر مانوس است.

عربستان سعودی هم دو پایتخت دارد: ریاض و مکه

در صفحه ۱۶ رژیم کشور یمن سلطنتی قید شده در صورتیکه جمهوری است. همچنین پایتخت بیرمانی را کارنگون نوشته اند که صحیح آن رانگون میباشد.

در صفحه ۱۷ سینگاپور - مالاکا و اتحادیه مالزی جزو مستعمرات انگلیس منظور شده و حال آنکه سنکاپور - مالاکا - ساراواک - برنئو شمالی فدراسیون مالزی را تشکیل میدهند که خود کشور مستقلی است

در صفحه ۳۹ قسمت عمان فقط عمانی که مرکزش مسقط است نوشته شده در صورتیکه مطابق آخرین تقسیم بندی عمان سه قسمت متمایز از هم تقسیم شده است.

در صفحه ۴۱ در فهرست کشورهای مستقل اروپا، آلمان شرقی - آلمان غربی منظور نشده است. ضمناً خاطر نشان مینماید که کشور آندورا پرنس نشین نیست بلکه کشور مزبور دارای رژیم جمهوری است.

در صفحه ۴۵ رود راین را جزو رودهای مهم فرانسه نوشته اند در صورتی که رود راین جزو رودهای آلمان فدرال و هلند محسوب می شود.

در صفحه ۵۷ قید شده که رود رن در روسیه اروپا و لنا در روسیه آسیا قرار گرفته است. روسیه در اروپا واقع شده و بکار بردن روسیه اروپا غلط بسیار فاحشی است. همچنین روسیه آسیا که قبلاً ذکر آن گذشت.

در صفحه ۶۷ کشور سلطنتی متحد لیبی مستعمره سابق پرتغال نوشته اند؛ لیبی جزء مستعمره سابق ایتالیا بوده است و دو پایتخت دارد یکی تریپولی و دیگری بنغازی.

پایتخت جمهوری مالی یاماگو چاپ شده است در صورتیکه با ماکو است و همچنین مرکز جمهوری مالگاش تاناریو چاپ شده و حال آنکه تاناریو است.

در قسمت متصرفات آفریقائی فرانسه کر گولن نوشته نشده است. در قسمت کشورهای مشترك المنافع انگلیس آفریقای جنوبی و آفریقای جنوب غربی را جزو کامان ولث منظور داشته اند. بایستی خاطر نشان نمود که آفریقای جنوبی بعلت ادامه سیاست تبعیضات نژادی از جرگه کشورهای مشترك المنافع خارج شده است و همچنین آفریقای جنوب غربی تحت قیمومت آفریقای جنوبی است.

مرکز آفریقای جنوبی «کپ تاون» و «پرتوریا» است و مرکز آفریقای جنوب غربی ویندهوک است و کشورهای مستقل قطعه آفریقا که در جرگه کامان ولث هستند شامل سیرالندن - گانا - نیجریه - کنیا - اوگاندا - تانزا (تانگانیکا - زنگبار) مالاوی میباشند.

تعجب است که اوگاندا و کنیا و نیاسالند (مالاوی) جزو مستعمرات انگلیسی در نظر گرفته شده است! در قسمت مستعمرات بریتانیا جزائری که نزدیک قطعه آفریقا قرار گرفته اند تیرستان - واکنها نوشته نشده ولی آمرانت قیید گردیده است.

در صفحه ۶۸ متصرفات اسپانیا سرزمین ریومونی نوشته نشده همچنین جزایر کاناری و فرنان دوپو در قسمت متصرفات پرتغال مرکز آنگولا را سن پل دولواندا نوشته اند حال آنکه مرکز آنگولا لواندا است و جزایر مادری را منظور نداشته اند.

در صفحه ۷۱ قسمت مستعمرات انگلیس کشورهای ژامائیکا و ترینیداد و توباگو را منظور داشته اند در صورتیکه دو کشور مزبور مستقل میباشند. همچنین چهار جزیره سابا - سن استاش - سن مارتین - بنائس که جزو متصرفات هلند است نوشته اند. ضمناً خاطر نشان مینماید که کشور بولیوی دو پایتخت دارد «لاپاز» و «سوکر».

در صفحه ۷۵ مرکز جزائر مانکلند استان لیست نه پرت استانلی.

در صفحه ۷۷ جزائر میکرونزی را تحت سرپرستی کشور ژاپن نوشته‌اند  
در صورتیکه جزائر مزبور تحت قیمومت ایالات متحده است.

جزیره نائورو تحت قیمومت استرالیا - زلاند جدید - انگلیس میباشد.  
در صفحه ۷۷ قسمت پنجم جزایر ژیلبرت - الیس - فئونکس - نائورو  
را جزو مستعمرات انگلیس منظور داشته‌اند همچنین یکی از جزایر ژیلبرت را  
قید کرده اند که استرالیا وزلاند جدید مشترکاً اداره میکنند .

برای روشن شدن موضوع باید خاطر نشان ساخت که فقط جزایر ژیلبرت  
والیس متعلق به انگلیس هستند و فئونکس بین بریتانیا و ایالات متحده تقسیم  
شده است همچنین نائورو تحت قیمومت استرالیا (از طرف خود وزلاند جدید و  
بریتانیا) میباشد .

استرالیا وزلاند جدید در هیچکدام از جزایر ژیلبرت دخالت ندارند .

### محمد قورخانیان

دبیر دبیرستانهای تهران

## انتشارات نیل را بخوانید

و

## ذهن خود را از گنجینه دانش امروز غنی سازید

از مشتریان محترم کتابفروشی نیل

که در مرداد ماه خرید کرده‌اند تقاضا میشود با ارائه

رسید صندوق نیل جایزه‌های خود را بدین شرح دریافت دارند:

دارنده رسیده شماره ۲۹۷۰ تاریخ ۴۳/۵/۳ معادل سه برابر

« « ۳۱۶۳ « ۴۳/۵/۱۳ « دو برابر

« « ۳۳۸۴ « ۴۳/۵/۲۶ « یک برابر

مبلغ قبض خرید

می‌توانند به رایگان برای خود کتاب انتخاب کنند .

## تجدید حیات يك واژه اصیل فارسی

در شماره ۴ «انتقاد کتاب» صفحه ۶ چنین مندرج است که: «استفاده از چنین اثری بدون ذکر نام گوگول يك نوع دزدی است که در اصطلاح ادبی به آن پلاگیات می‌گویند و این فاجعه بیشتر بر سر نمایشنامه‌ها آمده است و می‌آید».

چون ممکن است ریشه و معنای اصلی لفظ «پلاگیات» بر بسیاری از خوانندگان پوشیده باشد و ندانند که مقصود از این «فاجعه» چیست، خاصه که این لغت متأسفانه نه تنها از کتب معانی بیان بلکه از جمیع فرهنگ‌های موجود فارسی فوت شده، جسارتاً توضیحات ذیل را به عرض می‌رساند:

«پلاگیات» بر وزن «رباعیات» از واژه‌های بسیار اصیل و نجیب و کهنسال زبان پارسی است. این کلمه که جمع «پلاگی» یا «پولگی» است در اصل بصورت «پولکیات» بوده یعنی «پولک‌هایی» که بر سر عروس می‌چسبانند. استعمال آن به معنای کنونی نخست از يك عقیده خرافی عامیانه سرچشمه می‌گیرد: در قدیم چنین رسم بوده که پولک‌های سر عروس را پنهانی می‌ربوده‌اند به تصور آنکه این کار خوشبختی یا به اصطلاح عوام «شگون» می‌آورد. اندک‌اندک این لغت، بر اثر تحول زبان، توسعاً به معنای «دزدی» و تخصصاً به مفهوم «سرقت ادبی» به کار رفته است. دریغ که به اشتباه آنرا واژه تازی پنداشته و به الف و تا جمع بسته‌اند.

این واژه شریف باستانی ایرانی در قرون گذشته به اروپا سفر کرده و به صورتهای مختلف وارد السنه فرنگی شده است. اما لغت نویسان اروپائی که همواره از روی غرض و مرض سعی وافر می‌ورزند که افتخارات ما را به خود نسبت دهند این واژه را مأخوذ از لفظ فرانسوی «پلاژ» شمرده‌اند که به معنای «ساحل دریا برای آب‌تنی» باشد، و استعمال آنرا به معنای «سرقت ادبی» از آنرو می‌دانند که در چنین ساحلی «استراق‌بصر» یا «چشم‌چرانی»، چنانکه افتد و دانی، رواج فراوان دارد.

جای تأسف است که قدمای ما، بر اثر جهل یا اهمال، این واژه نجیب فارسی را تدریجاً متروک و مهجور گذاشته و به جای آن لغت نانجیب «انتحال» را که بدبختانه به کتابهای درسی دبیرستانی هم راه یافته به کار برده‌اند، غافل از آنکه همیشه هستند مترجمان و نویسندگان جوانی که دامن همت به کمر می‌زنند و لغات منسوخ تاریخی را از زیر خاک بیرون می‌کشند، غبار از رخ زیبایشان می‌سترنند و بادم مسیحائی خود جان تازه‌ای به کالبد بیجان‌شان می‌دمند. امید که شیوه مرضیه آنان سرمشق همه نوباوگان وطن شود. رنج آنان مأجور و کوشش آنان مشکور باد.

### \* کاشان

### ابوالحسن نجفی

♦ نامه بالا از پاریس به نشانی انتشارات نیل ارسال شده است از قرار معلوم فرنگیها حتی نام شهرهای ایران را هم «پلاگیده» اند.



# مکتب‌های ادبی

## تألیف رضا سید حسینی

آیا قرن بیستم دوره زوال مکتب‌های ادبی است؟ آیا ممکن است دیگر سبک تازه‌ای در ادبیات بوجود نیاید؟ اگر در دوره کلاسیک ادبیات فرانسه در کشورهای خارجی نفوذ کرده ولی چیزی در عوض نگرفته بود، اگر در عصر رومانتیسم آلمان به انگلستان و فرانسه الهام بخشید ولی نفوذش محدود و غیر مستقیم بود، در عوض در قرن بیستم سهولت و سائل مسافرت و مطالعه زبانهای بیگانه و کنجکاوی روزافزون مردم و تأثیر عظیم کتابها، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون روابط نزدیک‌تری میان همه ملل برقرار کرده است و روز بروز بر رونق بازار ترجمه افزوده می‌شود و نویسندگان کشورهای مختلف بر احوال و آثار همدیگر اطلاع می‌یابند.

ادبیات در دوره‌های گذشته واجد تعادلی بود اما ادبیات معاصر بدون هیچگونه اشتراك سبک و مضمون دستخوش تصادم شخصیت‌های گوناگون و تحولات متناقض است. ادبیات میان رمانتیسم نو و ناتورالیسم میان نازکترین غزلیات عاشقانه و خشن‌ترین رمان‌های رئالیستی میان استحکام کهن زبان نگارش و پریشانی و آشفتگی روزافزون زبان محاوره، میان روانشناسی و فلسفه اصالت عمل، میان پرستش هنر و توجه به احکام اخلاق و فلسفه اولی، در نوسان است. ادبیات معاصر مانند نقاشی جدید، ادبیاتی است که توازن و اتفاق نظر ندارد. اما فراموش نکنیم که معاصران مکتب رمانتیسم نیز در آن زمان از آشفتگی و بی‌نظمی و هرج و مرج ادبی عصرشان سخن می‌گفتند در حالیکه امروزه آن مکتب بنظر ما دارای وحدت سبک و اشتراك مضمون است.

برای شناختن سبک ادبی معاصر ناگزیر باید تاریخ تکامل آنرا بررسی کرد تا دریافتن وحدت آن میسر گردد و باز شناختن آثار اصیل از آنچه بدعت‌بار و قلب‌است به آسانی میسر گردد.

چرا سبک ناتورالیسم که در قرن نوزدهم شایع و ساری است در اوائل قرن بیستم جای خود را به سمبولیسم می‌دهد؟ چرا مکتب‌های کوچک دیگر چون شهابی می‌درخشند و بزودی ناپدید میشوند؟ جواب‌گوئی دقیق به سؤال فوق و دهها نظائر آن مسیر نیست مگر آنکه کتاب مکتب‌های ادبی را بخوانیم و اول از خصوصیات هر یک از سبکها و تاریخ پیدایش و تکامل آن اطلاع حاصل کنیم و سپس بر مبنای استنباطات خویشتن و بمیزان ظرفیت ذهن خود برای درک خصوصیت هر سبک آنچه که لازمه قضاوت در این باره است دریابیم.

# انتشارات نیل در شهر یورماه

شعر

آیدا در آینه  
و  
لحظه‌ها و همیشه  
۱. بامداد

شعر

هوای تازه  
چاپ دوم  
۱. بامداد

داستان

یکدیا و تنهائی او

چاپ سوم

تقی مدرسی

## یکلیا و تنهائی او

از تقی مدرسی

منتشر شد

«...یکلیای آقای مدرسی بوسیله پدر پادشاهش از اورشلیم طرد میگردد، چون گرفتار عشق یکی از چوپانان او شده است. یکلیا که در بیابان سوریه سرگردان است با ابلیس برخورد میکند... ابلیس کوشش میکند تا اثبات نماید که در نتیجه بکار بستن فرامین خداوند بشر دچار اهریمن دوگانه تنهائی و ترس گردیده است. ابلیس اعتقاد دارد که عشق یکلیا به چوپان زائیده نیازی است که وی به گریختن از تنهائی یعنی انزوای اصلی فرد فرمان الهی است. سرپیچی از این فرمان از راه تسلیم شدن به عشق و زیبائی بوسیله یهوه (خداوند) نهی شده و او نافرمانان را مجازات مینماید. همینطور که یکلیا مجازات شده است...»

ابلیس آقای مدرسی با اینکه بی شباقت به ابلیس میلتون نیست احترام ما را جلب میکند. او با اینکه از تخطئه کردن و بکار زدن حیل‌های ناروا روگردان نیست و بیش از حد به مخالفت ابدی خود می‌بالد و خود ستائی میکند، شریف و نیک سرشت است. «هر چه باشد» چنانکه خود او هنگام یادآوری دوران پیش از فرو افتادنش میگوید «مگر من و او با هم نبودیم؟»

آقای مدرسی «تم» داستان را بخوبی پرورانده و چه بسا نکات باریک که استادانه بیان داشته و برای انجام کار خود قطعات تابلوها نند و عبارات توصیفی بسیار ظریف بکار برده است. می‌توان گفت که او باشیوه‌ای نو و حتی قابل ستایش موضوع غیر عادی خود را پرورانده است...»

پروفسور پیتراوری  
Professor P. Avery,  
P.E.N. (International Readers' Bulletin)

## کتابهای جیبی این ماه

### تاریخ حساب

ازرنه تاتون ترجمه پرویز شهریاری

۳۰ ریال

درین کتاب، تاریخ حساب از دنیای خاوری کهن شروع شده است و در آن از علم در هندوستان - علم ملل اسلامی - علم در قرون وسطی - دوره تجدد و اختراع چاپ - وضع دانش در قرن هیجدهم و عاقبت از دوره جدید و دوره معاصر به طور مختصر بحث شده است. در فصل دوم این کتاب عدد و تاریخ تحول آن یعنی از حساب مقدماتی تا اعداد مختلط مورد گفتگو قرار گرفته است. فصل سوم کتاب در فن محاسبه است و فصل بعد در علوم جبری و در فصل آخر آنالیز ریاضی مطرح شده است.

### تمدن فرانسه

ژرژ دو هامل - ترجمه روح الله عباسی

۲۵ ریال

این کتاب شرح مختصری است در تاریخ تمدن فرانسه و کسانی که در پیدایش این فرهنگ مؤثر بوده اند. مقدمه‌های در کلیات به قلم آقای دکتر عیسی سپهبدی در آغاز این کتاب بچاپ رسیده است.

### شکر خند

۲۵ ریال

این کتاب مجموعه‌ای از داستانهای فکاهی است که از جاهای مختلف گردآوری شده است. بهتر است بجای صحبت درباره کتاب یکی از داستانهای کوتاهش را بیاوریم تا منظور بهتر روشن شود: خانم مدیری عادت داشت همه شاگردان مدرسه را «بچه‌های من» خطاب کند، یک روز که سوار اتوبوس شده بود قیافه مردی بنظرش آشنا آمد و به او تبسمی کرد ولی مرد که اصلاً او را ندیده بود، گفت: «تصور می‌کنم خانم مرا با دیگری عوضی گرفته باشند» خانم مدیر که متوجه اشتباه خود شده بود جواب داد: «بله آقا معذرت می‌خواهم تصور کردم شما پدر یکی از بچه‌های من هستید»

## انرژی اتمی

از آ. بوزا ترجمه حسن صفاری

۳۵ ریال

چاپ دوم کتابی است که قبلاً در دوره چه می‌دانم به چاپ رسیده بود. نویسنده کتاب در مقدمه کوتاهی در آغاز کتاب نوشته است؛ بعد از چاپ اول این کتاب ترقیات مهمی نصیب دانش هسته اتم و موارد استعمال نظامی و صنعتی آن گردید، بنابراین ضروری بود که در این کتاب تجدید نظر اساسی بعمل آید و بخصوص فصول آخر کتاب به کلی تغییر کند و از نو نوشته شود... و مؤلف درین کتاب تجدید نظر کرده است.

## سرگرمیهای فیزیک

از ای. پرلمان ترجمه مهندس احمد تمدن

۵۰ ریال

نویسنده در آغاز مقدمه کتاب می‌نویسد: هدف من ازین کتاب بیشتر آن است که به شما کمک کنم تا آنچه را می‌دانید یاد بگیرید، نه اینکه اطلاعات تازه دیگری به شما بدهم. به عبارت دیگر در نظر دارم که از اطلاعات فراموش شده‌ای که درباره مبانی فیزیک دارید گرد و خاک بگیرم و آنها را دوباره احیا کنم.

## پرندۀ آبی

از موریس مترلینک ترجمه عبدالحسین نوشین

۲۰ ریال

نمایشنامه های موریس مترلینک فیلسوف و نویسنده بلژیکی، همه جنبه سمبولیک دارد. و پرندۀ آبی یکی از درخشانترین آنهاست. این نمایشنامه که چاپ سوم آن انتشار می‌یابد در سال ۱۳۲۷ به وسیله مترجم در تئاتر فردوسی به روی صحنه آمد.

## زن سی ساله

از آنوره دوبوازاک ترجمه علی اصغر خیره زاده

۲۵ ریال

رمان زن سی ساله که از آثار خواندنی بالزاک است چند سال پیش - ۱۳۳۵ - ترجمه و چاپ شد. اینک چاپ دوم همان ترجمه به قطع جیبی انتشار یافته است.

## مرد گرفتار

از محمود کیاوش

۱۱۰ صفحه - ۳۲ ریال

«داستانی است تمثیلی (سمبولیک) و عمیق، با نثری روان و سنگین که در سراسر آن بیش از چند کلمه عربی دیده نمیشود، بی دخالت واژه های مهجور فارسی، پنداری از سرنوشت انسان را بر پرده داستانی دلنشین تصویر میکند» در شماره های آینده به تفصیل درباره این اثر درج خواهیم کرد.

## احساس کهنتری

Sentiment d'Infériorité

تألیف دکتر محمود منصور

۱۶۴ صفحه - ۸۵ ریال

این کتاب «معرف یکی از مهمترین مباحث و جالب ترین مکاتب روانشناسی درمانی است.» در فصل اول مسئله احساس کهنتری و علل و عواقب و شرایط کلی درمان این احساس با نثری شیوا و خواندنی تشریح گردیده و در فصل دوم نظریه استادانی چون آدلر و فروید و ژان پیازه در این باره به تفصیل آمده است.

## جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان

از علی محمد ساکی

۳۵۸ صفحه - ۱۵۰ ریال

این کتاب شامل دو بخش است. بخش اول جغرافیای طبیعی و اقتصادی و سیاسی لرستان درباره حدود و وسعت و آب و هوا و اوضاع اقتصادی آن سرزمین و نژاد و زبان و ادبیات و موسیقی و مذهب و اخلاق و آداب . . . و بخش دوم تاریخ لرستان قبل از اسلام و بعد از اسلام است.

## فرشته شکسته بال و حکم

دولما یشنامه از ابراهیم مکی

۱۲۳ صفحه - ۵۰ ریال

نویسنده در مقدمه این نمایشنامه ها نوشته اند: «باید اساس و شالوده نمایشنامه را بر روی سنن و افکار و رفتار افراد و روابط بین آنها بنیاد نهاد و درد های بزرگ اجتماعی را که مربوط به اکثر طبقات است مطرح ساخت.»

## آتشکده خاموش

مجموعه شعر از منوچهر شبیانی

۱۳۵ صفحه - ۷۰ ریال

کسانیکه با مجلات ادبی سر و کار دارند با اشعار منوچهر شبیانی و سبک سنگین و پر جلال او آشنائی دارند. مجموعه حاضر از میان آثار شاعر در سالهای بین ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۹ انتخاب گردیده است.

## آثار وثوق

نمونه هایی از نثر و نظم و ثوق الدوله

به کوشش آقایان علی وثوق و پژمان بختیاری

۲۲۸ صفحه - ۱۵۰ ریال

شرح حال مؤلف بقلم ملک الشعرای بهار در ابتدای کتاب چاپ شده و آقای پژمان بختیاری نیز مقدمه ای بر کتاب نگاشته اند؛ کتاب شامل دو قسمت منتخبات آثار منظوم و منثور و ثوق الدوله است که به خط آقای علی اکبر دبیر نوشته شده و روی کاغذ اعلی طبع گردیده است قسمت های منثور منحصر به دو خطابه یکی درباره کانت و عقاید او و دیگری درباره اهمیت زن و بیان احوال بعضی از زنهای مشهور ایرانی و خارجی است.

